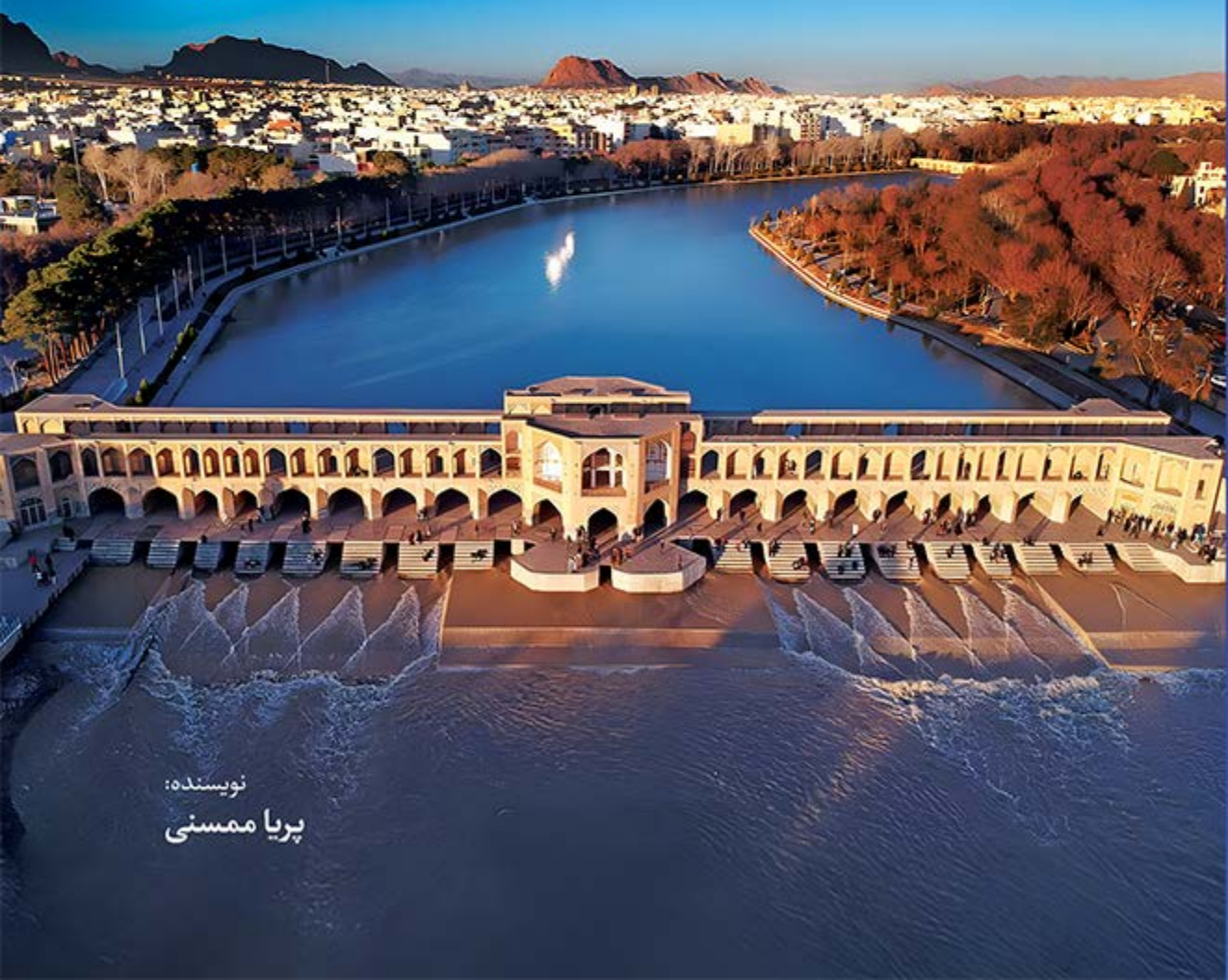
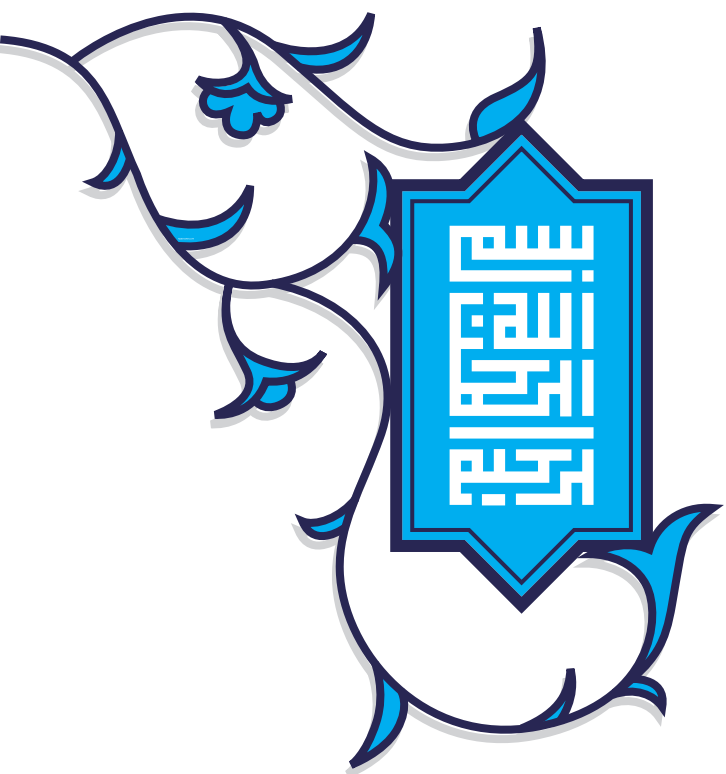


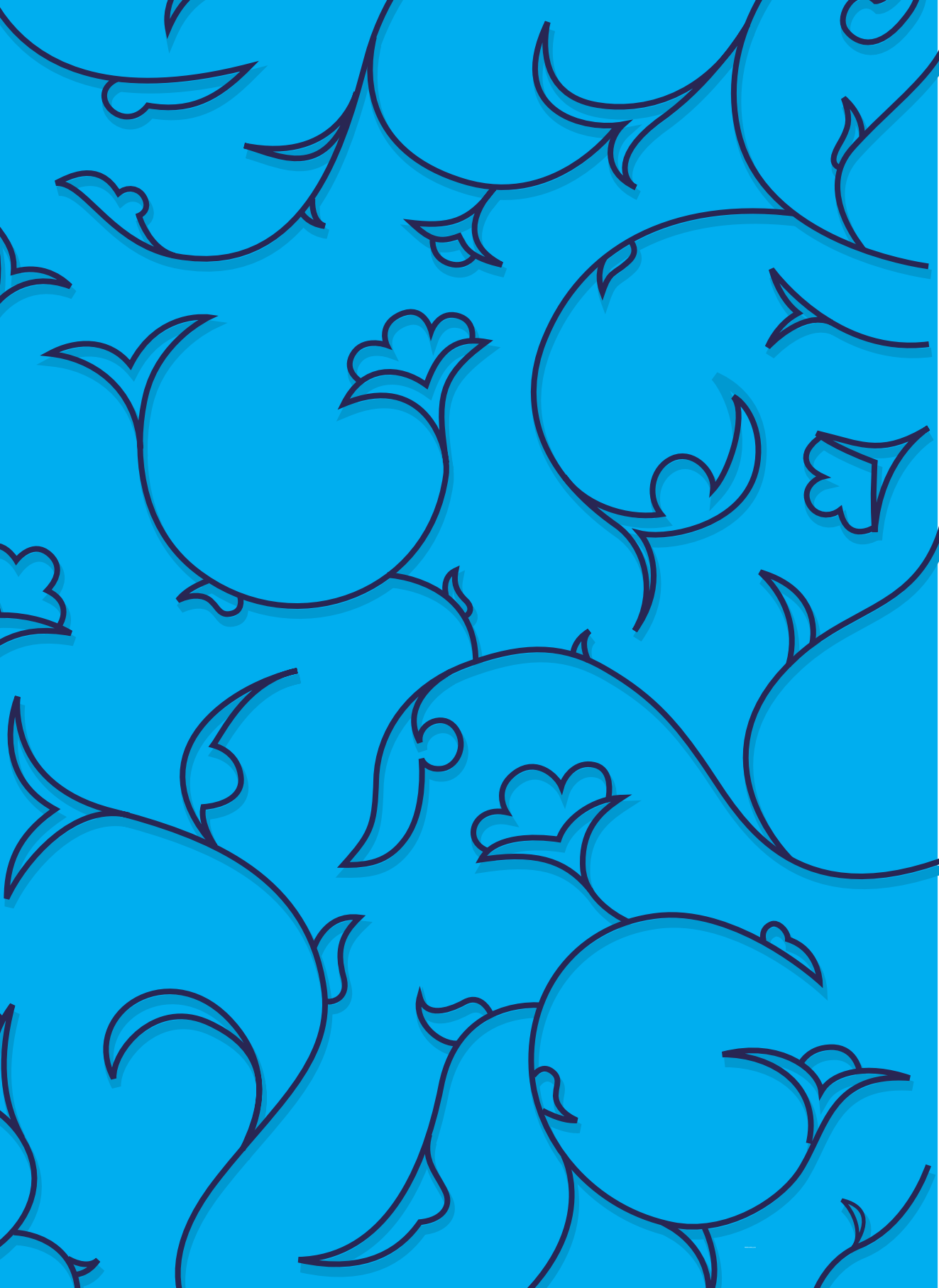
زاینده رود در سایه احساس محرومیت نسبی



نویسنده:

پریا ممسنی





۱

چاپ اول | بهار ۱۴۰۴

زاینده‌رود در سایه احساس محرومیت نسبی

پریا ممسنی



انستیتو ملی تحقیقات آب ایران
انرژی برای آبی سالم، بهار و تابستان ۱۴۰۴



انستیتو ملی تغییر آب ایران
انوار برای آگاهی، مسئولیت و توسعه پایدار

زاینده رود در سایه احساس محرومیت نسبی

آدرس دفتر: تهران، خیابان فتحی شقاقی، بین
خیابان چهلستون و سید جمال الدین اسد
آبادی پلاک ۴۵، طبقه ۴

آدرس تارنما: <http://iwpri.ir>

آدرس پست الکترونیکی: info@iwpri.ir

شماره تماس: ۸۸۷۵۶۸۰۵ - ۸۸۷۵۶۰۱۳ - ۲۱



زاینده‌رود در سایه احساس محرومیت نسبی

نگارنده: پریا ممسنی

تهیه‌کننده: اندیشکده تدبیر آب ایران

طراحی قالب صفحات: نشرآنلاین

مدیرهنری: محمد حسین منتظری

طراح جلد و صفحه‌آرایی: نشرآنلاین

نوبت چاپ: اول - بهار ۱۴۰۴

شمارگان: ۱۰

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
۱. مقدمه.....	۱۱
۲. بیان مسأله.....	۱۳
۳. ضرورت انجام تحقیق.....	۱۵
۴. سؤالات تحقیق.....	۱۷
۵. اهداف تحقیق.....	۱۷
۶. جنبه نوآوری تحقیق.....	۱۷
۷. روش انجام پژوهش.....	۱۸
۷-۱. حوضه آبریز زاینده رود.....	۱۸
۷-۲. مدل مفهومی.....	۲۳
۷-۳. جمع آوری و تحلیل اطلاعات.....	۲۴

۸. نتایج: احساس محرومیت نسبی و مصادیق

آن در حوضه آبریز زاینده‌رود..... ۲۵

۸-۱. درک شکاف نا عادلانه..... ۲۵

۸-۲. مقایسه..... ۳۱

۸-۳. باور به محق بودن..... ۳۴

۸-۴. عدم سرزنش خود..... ۳۷

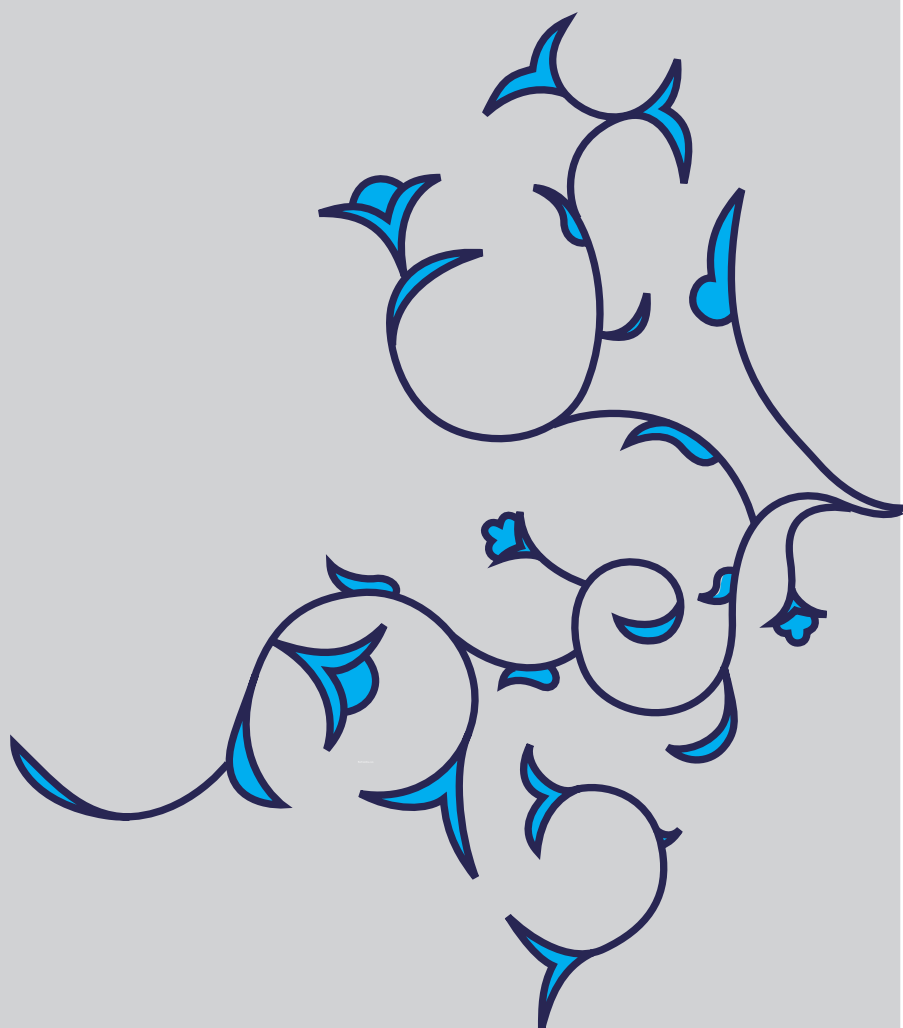
۸-۵. واکنش به احساس محرومیت نسبی..... ۴۱

بحث و نتیجه‌گیری..... ۴۵

توصیه‌های سیاستی..... ۴۹

محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادهای تحقیقات آتی..... ۵۰

۹. فهرست منابع..... ۵۳



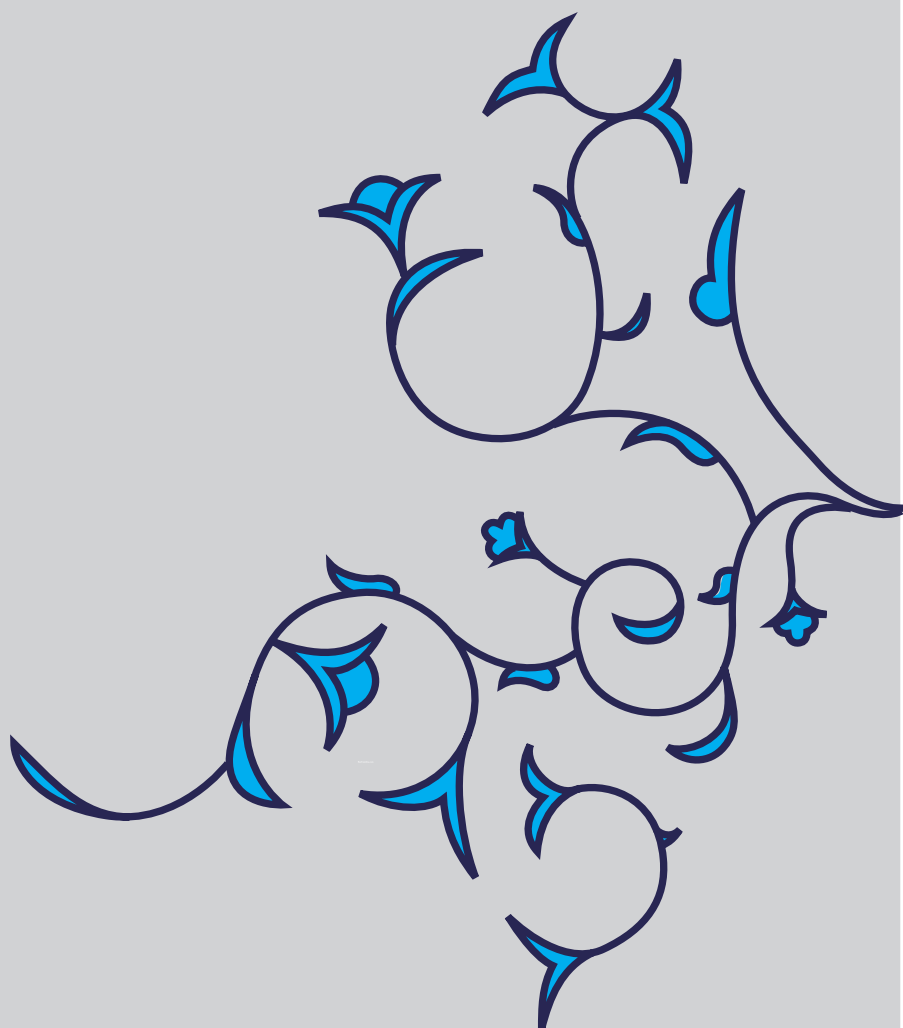
پیشگفتار

توجه به عوامل عینی و آشکار در تحلیل مناقشه آبی عمده مطالعات در زمینه هیدروپلیتیک و مناقشات آبی را به خود اختصاص داده است. این در حالی است که عوامل ذهنی از جمله احساسات و عواطف می‌توانند نقش قابل توجهی در تشدید مناقشه آبی ایفا کنند. احساس محرومیت نسبی از جمله احساساتی است که تجربه آن در میان جوامع، می‌تواند شرایط را به سمت ظهور و/یا تشدید مناقشه سوق دهد. گزارش حاضر با تمرکز بر حوضه آبریز زاینده رود، نشان می‌دهد چگونه برداشت ذهنی بازیگران مختلف از شرایط موجود، می‌تواند بر تشدید مناقشه آبی در حوضه آبریز مشترک اثرگذار باشد.

اگر تجربه‌ای در خصوص مسأله‌یابی در حوضه آبریز زاینده رود داشته باشید، می‌دانید که گفتگو با یک شهروند معمولی، کارمند شرکت آب منطقه‌ای یا یک کشاورز در حوضه آبریز زاینده رود راهی است برای ورود به دنیایی از پیشنهاد و انتقاد و روایت‌های غم‌انگیز، معترضان، خشونت بار و گاهی خوشبینانه در خصوص مسائل جاری در حوضه آبریز است. به همین دلیل این گزارش علاوه بر پاسخ به سؤالات اصلی پژوهش می‌تواند دید کلی از گوشه‌ای از آنچه در حوضه آبریز زاینده رود اتفاق افتاده است را به خواننده ارائه دهد. لذا، مطالعه این گزارش، علاوه بر سیاستگذاران حوضه آب و محیط زیست به سایر پژوهشگران، دغدغه‌مندان و علاقه‌مندان به حوضه آبریز زاینده رود و همچنین، مبحث جامعه‌شناسی سیاسی پیشنهاد می‌شود.

گزارش حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده با عنوان «مناقشات آبی در حوضه‌های آبریز مشترک مبتنی بر نظریه محرومیت نسبی؛ مطالعه موردی: حوضه آبریز زاینده رود»، در رشته مدیریت و برنامه‌ریزی منابع آب است که در سال ۱۴۰۲ در دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی جناب آقای دکتر حجت میان آبادی و سرکار خانم دکتر بهاره آروین از آن دفاع شده است. نگارنده بر خود لازم می‌داند که از زحمات و حمایت‌های بی‌دریغ تیم پژوهش کمال سپاس و قدردانی را به عمل آورد و هرگونه ضعف و ایرادی در این گزارش را بر عهده می‌گیرد.

هدف از نگارش این گزارش ارائه دستاوردهای پژوهش در نسخه‌ای خلاصه و با خوانشی آسانتر برای مخاطبان است. از این طریق، امیدوارم سهم کوچکی در تبیین بخشی از درهم‌تنیدگی مسائل آبی در حوضه آبریز زاینده رود برای حرکت به سوی مواجهه سازنده با مناقشات آبی این حوضه داشته باشم.



۱. مقدمه

ظهور بزرگ‌ترین تمدن‌های بشری در کنار رودخانه‌ها و آب‌رفت‌ها نشان‌دهنده اهمیت آب در توسعه و تداوم حیات بشر است (شرافتی، ۱۳۹۴). با این حال، کمیابی منابع آب و در نتیجه رقابت بر سر بهره‌برداری از منابع آب مشترک، جهانیان را در استفاده از این منبع مشترک با چالش مواجه کرده است (Boon et al., 2002; Koncagül et al., 2019). تنوع و تعدد‌گروداران درگیر در سیستم‌های آبی با گستره‌ای از نیازها، اهداف و منافع گاه متضاد و متناقض، مناقشه را به ویژگی ذاتی و جدایی‌ناپذیر سیستم‌های آبی تبدیل کرده است (فرج‌زاده ارنسا و همکاران، ۱۳۹۹؛ میرهاشمی دهکردی و همکاران، ۱۴۰۰). مناقشه در مناسبات آبی‌گروداران می‌تواند پیامدهای منفی را به دنبال داشته باشد که تمامی ابعاد زندگی طرفین مناقشه را درگیر می‌کنند. از جمله این پیامدها می‌توان به مشکلات اقتصادی و اجتماعی، ناامنی، مهاجرت‌های اجباری، تخریب زیرساخت‌های آبی و آسیب‌های محیط‌زیستی اشاره کرد (Gleick and Iceland, 2018). از این‌رو، مدیریت کارآمد منابع آب همواره با مواجهه صحیح با مناقشات آبی‌گرفته‌شده است.

در مواجهه با مناقشه تحلیل مناقشه اولین گام است. تحلیل مناقشه را می‌توان از منظر دو بعد عینی و ذهنی انجام داد. تحلیل مناقشه از منظر بعد عینی ریشه‌های مشهود و آشکار مناقشه را شناسایی می‌کند. سپس، در جهت مواجهه با این ریشه‌ها ابزارهایی را ارائه می‌دهد که با ماهیت عینی آن‌ها همسو باشند. برای نمونه، در صورتیکه ریشه‌های شکل‌گیری مناقشه در عواملی فیزیکی مثل کمبود آب خلاصه شوند، ابزارهای پیشنهادی برای مواجهه با این مناقشات نیز به ابزارهایی برای پاسخ به کمبود آب محدود می‌شوند. در مقابل، تحلیل مناقشه از منظر بعد ذهنی، عوامل ذهنی و پنهانی که ممکن است در شکل‌گیری مناقشه نقش داشته باشند را شناسایی می‌کند. در چنین شرایطی، راهکارها و ابزارهای پیشنهادی در مواجهه با

مناقشه، در جهت تغییر در عوامل ذهنی مؤثر بر مناقشه هستند.

با توجه به مشهود بودن جنبه‌های عینی و آشکار در مناقشات، این جوانب توجه بیشتری را در تحلیل مناقشه به خود جلب کرده‌اند (Zeitoun and Mirumachi, 2008). با اینحال در مطالعات مناقشات آب برخی ابعاد ذهنی و پنهان از قبیل ارزش‌ها، انگاره‌ها، هنجارها، هویت، فرهنگ و گفتمان مورد بررسی قرار گرفته‌اند (Akhter, 2015; Menga, 2015; Cascão and Nicol, 2016; Hanna and Allouche, 2018; Allouche, 2020; Nagheeby and Warner, 2022).

در این میان احساسات و عواطف، از جمله عوامل ذهنی هستند که نقش آن‌ها در مطالعات مناقشات آب اخیراً مورد توجه قرار گرفته است. این رشته از ادبیات که در مقابل ادبیات تحلیل «عقلانی» مناقشات قرار می‌گیرد معتقد است نگاه مرسوم منطقی و عقلانی به مناقشات باعث شده است احساسات به‌عنوان عاملی غیرمرتبط در تحلیل رفتار بازیگران به نظر برسد (Sehring and Wolf, 2023). این در حالی است که در نظر گرفتن عوامل ذهنی احساسات و عواطف در تحلیل مناقشه منجر به ارائه دیدگاهی متفاوت و تازه از مناقشه می‌شود. از این‌رو، در نظر گرفتن ابعاد ذهنی، شامل احساسات و عواطف، در تحلیل می‌تواند با شناسایی ریشه‌های عمده تأثیر پنهان مناقشه، منجر به شناختی جامع‌تر از مناقشات آبی شود.

احساس محرومیت نسبی احساسی است که به‌عنوان یک عامل مؤثر در ظهور و تشدید مناقشه شناخته شده است (Guit, 1970). احساس محرومیت نسبی زمانی شکل می‌گیرد که افراد و جوامع متوجه شوند در مقایسه با جوامع دیگر، بطور ناعادلانه‌ای میان خواسته‌ها و داشته‌هایشان فاصله (شکاف) وجود دارد. هر عاملی که منجر به وسعت دادن به این شکاف شود می‌تواند احساس محرومیت نسبی میان جوامع را تشدید کند. پس از تجربه احساس محرومیت نسبی، جوامع ممکن است در دو حالت نگرشی و رفتاری به این احساس واکنش نشان دهند. این واکنش‌ها که برخاسته از احساسات و عواطف هستند ممکن است به نظر سایر جوامع منطقی و عقلانی نرسند و از این طریق منجر به ظهور یا تشدید مناقشه بین جوامع شوند. در مجموع، نظریه محرومیت نسبی با تمرکز بر فرایندهایی که در طول زمان منجر به افزایش شکاف بین انتظارات و توانایی‌ها جوامع می‌شود، نحوه شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی میان جوامع را دنبال می‌کند. از این طریق، با کسب شناختی جامع‌تر از عوامل مؤثر بر مناقشات آبی راهکارهایی ارائه می‌شوند که با ماهیت مناقشه همخوانی دارند و در درازمدت مناقشه را تشدید نمی‌کنند.

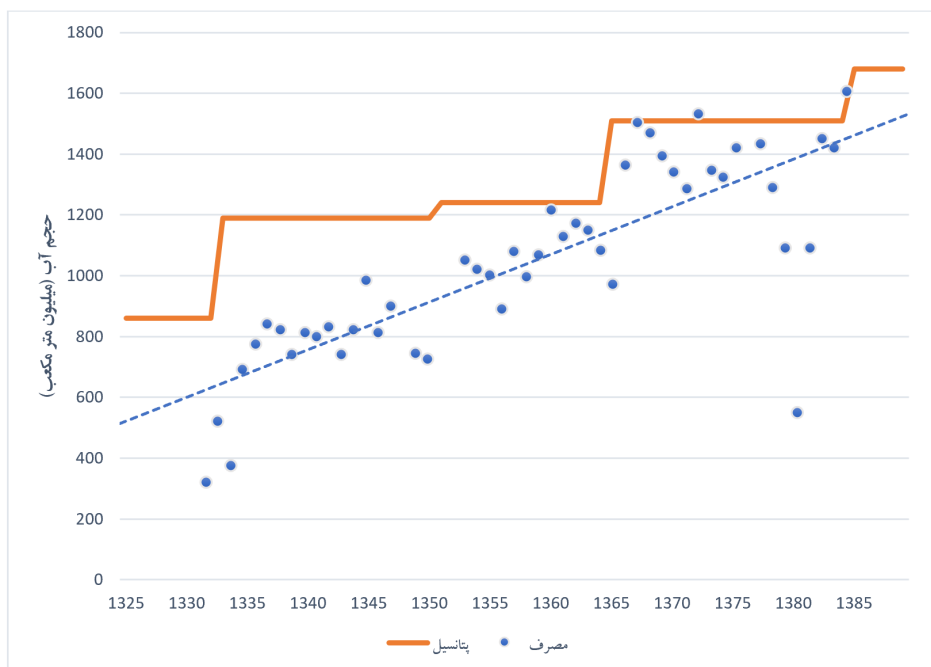
۲. بیان مسأله

حوضه آبریز زاینده رود، از حساس ترین حوضه های کشور به لحاظ سیاسی و امنیتی است (Ebrahimnia and Bibalan, 2017). این در حالیست که طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، حوضه آبریز زاینده رود محل زندگی بیش از چهار میلیون نفر است. همچنین، این حوضه از قطب های اصلی صنعت در ایران است و کشاورزی دیرینه و سرآمدی نیز در کشور دارد (توکلی نبوی، ۱۳۹۰). رودخانه زاینده رود علاوه بر تأمین آب شرب استان اصفهان و بخشی از شرب استان چهارمحال و بختیاری، تأمین کننده آب شرب برخی از استان های خارج از حوضه از جمله استان یزد است. همچنین، با وجود صنایع متعدد در حوضه، امروزه حدود ۴۳ درصد از شاغلین استان اصفهان در بخش صنعت و معدن مشغول به کار هستند (ایرنا، ۱۳۸۵). بنابراین، تأمین آب استان اصفهان و چهارمحال و بختیاری و برخی شهرهای خارج از حوضه، اشتغال جمعیتی قابل توجه در صنایع و وابستگی بخش عظیمی از روستاییان حوضه به کشاورزی، حوضه آبریز زاینده رود را به لحاظ اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت ساخته است و رودخانه زاینده رود را به شاهرگ حیاتی فلات مرکزی تبدیل کرده است.

با این حال، رودخانه زاینده رود که در گذشته رودخانه ای دائمی بود، امروزه به رودخانه ای فصلی تبدیل شده است که در اکثر ایام سال آب ندارد (Zarepour Moshizi et al., 2022). خشک شدن رودخانه زاینده رود اولین بار حدود ۲۰ سال (سال آبی ۱۳۷۸-۱۳۷۷) پیش رخ داد (اسلامی، ۱۳۸۸). به عبارتی دیگر، از آن زمان رودخانه دچار ناپایداری شد و رودخانه ای که گفته می شود بهره برداری از آن به زمان مادها برمی گردد، دیگر قادر به پاسخگویی به نیازهای مختلف آبی و بارگذاری های صورت گرفته در حوضه نبود. از آن زمان ابتدا محیط زیست، قربانی خاموش توسعه نیازهای آبی در حوضه شد. پس از آن، کشاورزان که قدیمی ترین بهره برداران رودخانه بودند در تأمین آب مورد نیاز خود با مشکل مواجه شدند و جرقه های مناقشه آبی در حوضه نمایان شد (Nabavi, 2017).

با توجه به کمیابی آب و تقاضای روزافزون در حوضه زاینده رود، انتقال آب بین حوضه ای از دیرباز مورد بحث دولتمردان بوده است (طالبی اسکندری و میرنظامی، ۱۳۹۹). اولین انتقال آب بین حوضه ای در حوضه آبریز زاینده رود سال ۱۳۳۲ به بهره برداری رسید و پس از آن طرح های انتقال آب دیگر نیز در این حوضه تعریف شدند و به بهره برداری رسیدند. در حوضه آبریز زاینده رود کمبود آب به عنوان یکی از عوامل اصلی مؤثر در شکل گیری مناقشه شناخته شده است. بطوریکه بیش از هفت دهه مدیریت عرضه محور در مواجهه با مناقشات آبی این حوضه اتخاذ شده است. این در حالی است که تأمین آب بیشتر در حوضه قادر به تسکین مناقشات آبی نبوده است و هر پروژه انتقال آب بین حوضه ای، افزایش تقاضا در این حوضه را به دنبال داشته است (شکل ۱).

شکل ۱) روند صعودی عرضه و تقاضای آب در حوضه آبریز زاینده‌رود در بازه ۱۳۳۲-۱۳۸۵ - برگرفته از توکلی نبوی (۱۳۹۰)



همانطور که مشخص است، پتانسیل ایجاد شده در منابع آب حوضه آبریز زاینده‌رود در بازه زمانی مذکور در حال افزایش بوده است. این در حالی است که بر خلاف این انتظار که افزایش آب قابل دسترس می‌تواند موجب بهبود وضعیت در حوضه آبریز زاینده‌رود شود (Morid et al., 2003)، مناقشه آبی بین بهره‌برداران مختلف در حوضه طی این سال‌ها تسکین نشده است. در این راستا، تاکنون مطالعات مختلفی از طریق بررسی منابع و مصارف حوضه نشان دادند که انتقال آب با یک تأخیر زمانی، تقاضای موجود برای آب را در حوضه را افزایش می‌دهد (Murray-Rust and Salemi, 2002; Madani and Mariño, 2009; Bozorg-Haddad et al., 2020; Naderi et al., 2022). برای نمونه، توکلی نبوی (۱۳۹۰) با بررسی منابع و مصارف حوضه آبریز زاینده‌رود در بخش‌های شرب و کشاورزی نشان داد با هربار افزایش عرضه در حوضه، افزایش تقاضا شکل گرفته است. بطور کلی، ادبیات موجود نشان دادند که افزایش آب قابل دسترس موجب افزایش تقاضا بین بهره‌برداران در حوضه آبریز زاینده‌رود شده است، درحالی‌که انتظار می‌رفت موجب حل مسأله شود.

۳. ضرورت انجام تحقیق

پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که نظریه محرومیت نسبی می‌تواند به پوشش بخشی از خلأ شناختی در تحلیل مناقشه آبی زاینده‌رود و دلایل ناکارآمدی اقدامات دولت در مواجهه با این مناقشه بپردازد. همانطور که پیش‌تر بحث شد، اقدامات دولت در زمینه حل مسأله زاینده‌رود موفقیت آمیز نبوده است. علاوه بر این، مؤلفه‌های مختلف نظریه محرومیت نسبی در بستر مناسبات و نگرش‌های بین افراد و جوامع درگیر مناقشه در حوضه آبریز زاینده‌رود وجود دارد. در ادامه، به تشریح موارد مذکور به عنوان سه علت اساسی ضرورت واکاوی مناقشه آبی حوضه آبریز زاینده‌رود مبتنی بر نظریه محرومیت نسبی پرداخته می‌شود.

اولاً، استمرار مناقشات آبی در حوضه آبریز زاینده‌رود مؤید ناکارآمدی نحوه مواجهه با مناقشات آبی حوضه در سال‌های اخیر است (Madani and Mariño, 2009; Bozorg-Haddad et al., 2020). با اینحال، اقدامات دولت همچنان در راستای افزایش دسترسی بهره‌برداران در حوضه به منابع آب است. برای نمونه، می‌توان به اقدام اخیر دولت برای شیرین‌سازی و انتقال آب از دریای عمان و خلیج فارس به فلات مرکزی اشاره کرد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹). اتخاذ چنین راهبردها و ابزارهایی نشان‌دهنده خلأ شناختی از سیر تاریخی شکل‌گیری و استمرار مناقشه آبی در حوضه آبریز زاینده‌رود است، زیرا همانطور که اشاره شد، مطالعات نشان دادند دسترسی بیشتر به منابع آب تقاضای بیشتر در طول زمان را به دنبال دارد (Murray-Rust and Salemi, 2002).

ثانیاً، شکل‌گیری فرایند مقایسه بین ذی‌مدخلان مختلف حوضه آبریز زاینده‌رود در مطالعات پیشین به چشم می‌خورد. برای نمونه، در مطالعه طالبی و همکاران (۱۳۹۸)، به دو مورد مقایسه در خصوص لابی‌گری و توسعه یافتگی اشاره شد؛ «اصفهان‌ها بر تعامل سیاسیون بومی استانی برای انتقال حقابه کشاورزی اصفهان به یزد در زمان خاتمی اشاره کردند»، علاوه بر این «مردم استان چهارمحال و بختیاری، بر لابی اصفهان‌ها برای کسب آب بیشتر از زاینده‌رود و تعطیلی طرح‌های توسعه باغ‌های بادام تأکید کردند». در راستای وجود مقایسه بین بازیگران همچنین، «نماینده نظام صنفی چهارمحال و بختیاری مورد گفت: تعداد نمایندگان اصفهان در مجلس زیاد است. با هم هم‌فکری می‌کنند و با درخواست سؤال از وزیر و تهدید به استیضاح او و دادن کارت قرمز، منافع استانی خودشون رو، بدون توجه به استان‌های دیگر پیش می‌برند». علاوه بر آن، «برخی از بهره‌برداران و نظام صنفی در استان چهارمحال و بختیاری، معتقدند اصفهان با وجود اقلیم نامساعد، قطب صنعتی و کشاورزی است و در مقابل، چهارمحال و بختیاری، در تنگنای توسعه‌ای قرار دارد» (طالبی صومعه‌سرای و همکاران، ۱۳۹۸). بر این اساس، اشاره به شکل‌گیری فرایند مقایسه در میان گروه‌های مختلف درگیر در مناقشه آبی حوضه زاینده‌رود از دیگر نشانه‌هایی است که لزوم بررسی احساس

محرومیت نسبی را به عنوان یک عامل پنهان و مؤثر بر مناقشه گوشزد می‌کند.

ثالثاً، این فرضیه که احساس محرومیت نسبی یکی از عوامل مؤثر بر تشدید مناقشه آبی زاینده رود است، زمانی قوت می‌گیرد که اقدامات جمعی همچون شکستن خط لوله انتقال آب به استان یزد به کرات در این حوضه مشاهده شده است (گل‌کرمی و کاویانی‌راد، ۱۳۹۶). نظریه محرومیت نسبی از جمله نظریه‌های تبیین‌کننده اقداماتی است که در قالب کنش جمعی صورت می‌گیرند. در این راستا، تاکنون به وجود احساس بی‌عدالتی و عدم احقاق حقوق بازیگران در حوضه به‌ویژه کشاورزان اصفهان در ادبیات اشاره شده است (Raber et al., 2017)؛ درباره تبیین‌کنندگی نظریه محرومیت نسبی زمانی که مسأله حق خواهی و عدالت برای بازیگران مطرح می‌شود، رک به (Delli Priscoli, 1998, 2012). به نمونه‌های مشابه کنش‌های جمعی که عمدتاً شدید و خشونت‌آمیز به حساب می‌آیند و ناشی از احساس محرومیت نسبی هستند در مطالعات گلیک (۲۰۰۶) اشاره شده است.

در مجموع، در حوضه آبریز زاینده رود مواردی شامل ۱) تشدید مناقشه در طول زمان علیرغم اقدامات دولت با هدف بهبود شرایط عینی و افزایش توانایی‌های بهره‌برداران، ۲) شکل‌گیری مقایسه میان گروه‌های مختلف بهره‌بردار و ۳) کنش‌های جمعی وجود دارد که تحلیل مناقشه آبی این حوضه را به سمت واکاوی احساس محرومیت نسبی در حوضه سوق می‌دهد. علی‌رغم وجود نشانه‌هایی که نقش احساس محرومیت نسبی در پیدایش و استمرار مناقشه آبی زاینده رود را گوشزد می‌کند، تاکنون به تبیین چرایی و چگونگی اثرگذاری احساس محرومیت نسبی در مناقشه آبی زاینده رود پرداخته نشده است. ضرورت پژوهش حاضر، پوشش خلأ شناختی در تبیین ابعاد و جنبه‌های مؤثر در تشدید مناقشه است، در حالیکه رویکردهای فعلی و مرسوم به تحلیل و مواجهه با مناقشه آبی حوضه آبریز زاینده رود در شناخت این ابعاد و جنبه‌های عمدتاً ذهنی غفلت کرده‌اند. از این رو، پژوهش حاضر سعی دارد مبتنی بر نظریه محرومیت نسبی به واکاوی مناقشات آبی حوضه آبریز زاینده رود و پوشش خلأ شناختی مذکور در پیوند درهم‌تنیده بین جنبه‌های عینی و ذهنی مؤثر در تشدید مناقشه آبی این حوضه بپردازد.

۴. سؤالات تحقیق

پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر است؛ چگونه مداخلات دولت در نظام بهره‌برداری از منابع زاینده‌رود منجر به شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی در حوضه شده است؟ چگونه احساس محرومیت نسبی منجر به تشدید مناقشات آبی حوضه آبریز زاینده‌رود شده است؟

۵. اهداف تحقیق

- متناظر با سؤالات تحقیق، پژوهش حاضر دو هدف را دنبال می‌کند؛
- بررسی روند تشدید احساس محرومیت نسبی در میان بهره‌برداران داخلی حوضه آبریز زاینده‌رود
 - بررسی نقش احساس محرومیت نسبی در تشدید مناقشات آبی حوضه آبریز زاینده‌رود

۶. جنبه نوآوری تحقیق

بررسی نقش احساسات و عواطف در مطالعات همکاری و مناقشه‌های آبی یکی از موضوع‌های مورد توجه در مطالعات اخیر هیدروپلیتیک است (Sehring and Wolf, 2023). برای نمونه می‌توان به مطالعاتی در مناقشه حوضه آبریز نیل و سد النهضة (Seide and Fantini, 2023)، مناقشات آبی در آسیای مرکزی (Dadabaev et al., 2023) و همچنین مناقشات آبی ایران و افغانستان (Mamasani et al., 2024) اشاره کرد. احساس محرومیت نسبی به عنوان احساسی که می‌تواند منجر به مناقشه در بسترهای مختلف از قبیل بستر مناسبات آبی شود، کمتر به صورت کاربردی در تحلیل مناقشات آبی استفاده شده است و در سطح تئوری باقی مانده است. بر این اساس، یکی از جنبه‌های نوآوری پژوهش حاضر، کاربست نظریه محرومیت نسبی در مسائل و مناقشات آبی حوضه آبریز زاینده‌رود به عنوان یک مورد مطالعاتی در مقیاس فروملی است و سهمی در ادبیات هیدروپلیتیک فروملی ایفا می‌کند.

دومین نوآوری پژوهش حاضر پرداختن به جنبه‌هایی از مناقشه حوضه آبریز زاینده‌رود است که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. با بهره‌گیری از نظریه محرومیت نسبی، پژوهش حاضر درصدد تحلیل و تبیین مناقشه حوضه آبریز زاینده‌رود مبتنی بر رویکردی است که به طور عمده در مقابل رویکردهای تحلیلی مرسوم قرار می‌گیرد و به جنبه‌های ذهنی مناقشه می‌پردازد. بنابراین، کاربست این نظریه - با توجه

به نشانه‌هایی که استفاده از نظریه محرومیت نسبی را در تحلیل مناقشه ضروری می‌کند - می‌تواند تبیین متفاوتی از این مناقشه ارائه دهد و نوری بر جنبه‌های پنهان در درهم‌تنیدگی شبکه مسائل حوضه آبریز زاینده رود بتابد که مغفول مانده‌اند. اگرچه پژوهش حاضر این ادعا را ندارد که می‌تواند درهم‌تنیدگی مسائل مدیریت منابع آب حوضه را به طور کامل و جامع تبیین کند، اما تحلیل مناقشه آبی زاینده رود از طریق چارچوب نظریه محرومیت نسبی راهی نوآورانه به منظور تبیین متفاوت از چگونگی تشدید مناقشه آبی حوضه در اثر اقدامات دولت است.

در بخش ۸ پس از معرفی پیش‌شرط‌های نظریه محرومیت نسبی، نتایج پژوهش در قالب مصادیق پیش‌شرط‌ها به ترتیب در استان‌های چهارمحال و بختیاری و اصفهان شرح داده شده است. پس از آن، نتایج حاصل از پژوهش مورد بحث و نتیجه‌گیری قرار گرفته‌اند. در نهایت، گزارش با ذکر محدودیت‌ها و پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی به پایان می‌رسد.

۷. روش انجام پژوهش

در این گزارش به ردیابی احساس محرومیت نسبی در میان گروداران مختلف حوضه آبریز زاینده رود پرداخته شد. در ادامه، به معرفی حوضه آبریز زاینده رود، مدل مفهومی بکار گرفته شده و روش‌های جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات مورد نیاز پژوهش بررسی می‌شوند.

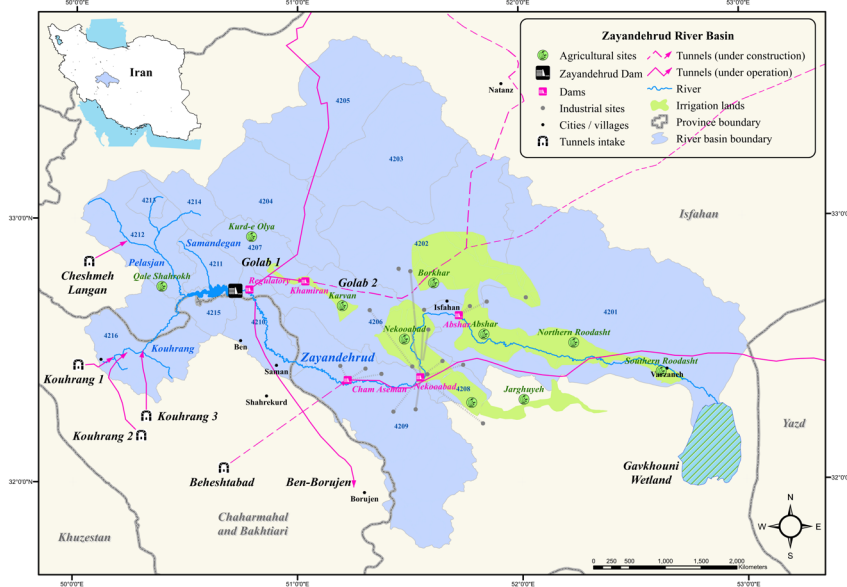
۷-۱. حوضه آبریز زاینده رود

حوضه آبریز زاینده رود بین دو استان چهارمحال و بختیاری و اصفهان مشترک است (شکل ۲). ۹۳ درصد وسعت حوضه در استان اصفهان و ۷ درصد آن در استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد (Safavi and Rastghalam, 2017). استان چهارمحال بختیاری در موقعیت بالادست، شامل ارتفاعات کوهستانی و اراضی مرتفع است. در مقابل، استان اصفهان در پایین‌دست حوضه، شامل نواحی خشک، نیمه‌خشک، مراتع پرشیب کوهستانی و دشت‌های رسوبی با شیب ملایم است (Salemi and Murray-Rust, 2005). به دلیل وجود رشته‌کوه‌های بلند زاگرس در بالادست حوضه و جهت وزش بادهای غربی، میزان بارش در این منطقه بسیار زیاد است و با حرکت به سمت پایین‌دست و کاهش ارتفاع، میزان بارش در حوضه به شدت کاهش می‌یابد (اسماعیلی، ۱۳۹۵). میزان بارندگی سالانه در حوضه آبریز زاینده رود از ۱۵۰۰ میلی‌متر در غرب حوضه تا ۵۰ میلی‌متر در شرق حوضه تغییر می‌کند (Gohari et al., 2013).

رودخانه‌های پلاسجان، سمندگان و زاینده‌رود، از سرشاخه‌های اصلی رودخانه زاینده‌رود هستند. رودخانه زاینده‌رود و رودخانه پلاسجان در پایین دست ایستگاه قلعه شاهرخ به هم می‌پیوندند و وارد مخزن سد زاینده‌رود می‌شوند. رودخانه سمندگان نیز بلافاصله بعد از ایستگاه مندرجان به مخزن سد زاینده‌رود می‌ریزد. براساس داده‌های سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰، آورد طبیعی این رودخانه‌ها به‌طور میانگین ۹۷۷ میلیون متر مکعب در سال بوده است که ۷۸ درصد آن مربوط به رودخانه زاینده‌رود، ۱۲ درصد رودخانه پلاسجان و کمتر از ۱ درصد آورد رودخانه سمندگان است (گل‌محمدی، ۱۳۹۴). در پایین دست سد زاینده‌رود، رودخانه‌های فصلی از جمله مرغاب و شور وجود دارند که در گذشته به رودخانه زاینده‌رود می‌ریختند اما در دهه‌های اخیر به دلیل خشکسالی و افزایش مصارف در طول رودخانه عملاً آب این رودخانه‌ها به رودخانه زاینده‌رود نمی‌ریزد و در مطالعات آورد آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود (Molle and Wester, 2009).

رودخانه زاینده‌رود بزرگترین رودخانه در فلات مرکزی ایران است و در جهت عمومی غرب به شرق در جریان است. این رودخانه از کوه‌های زاگرس در غرب استان اصفهان سرچشمه می‌گیرد و با ورود به جلگه اصفهان از شیب آن کاسته می‌شود و پس از عبور دشت‌های کشاورزی در شرق استان اصفهان به تالاب گاوخونی می‌ریزد (Salemi and Murray-Rust, 2005). این رودخانه با میانگین دبی ۱۴۰۰ میلیون متر مکعب، شامل ۶۵۰ میلیون متر مکعب جریان طبیعی و ۷۵۰ میلیون متر مکعب جریان انتقالی، منبع اصلی آب سطحی حوضه است (Gohari et al., 2013). علاوه بر جریان طبیعی رودخانه زاینده‌رود انتقال آب بین حوضه‌ای نیز بخشی از منابع آب این رودخانه را تأمین می‌کند.

شکل ۲: زیرحوضه‌های حوضه آبریز زاینده‌رود به همراه منابع و مصارف حوضه (پژوهش حاضر)



۱-۱-۷. توسعه زیرساخت‌های آبی در حوضه

تونل اول کوهرنگ

بهره‌برداری در حوضه آبریز زاینده‌رود از دهه ۱۳۳۰ و با ورود دولت به‌عنوان نقش اصلی در مدیریت آب و آغاز مدرنیزاسیون حوضه از روش سنتی به روش مدرن تغییر کرد (فصیحی هرندی، ۱۳۹۳). این تونل دارای ظرفیت انتقال آبی برابر با ۳۳۷ میلیون مترمکعب در سال است که معادل ۴۰ درصد از میزان آب تولید شده توسط رودخانه زاینده‌رود است. رودخانه کوهرنگ، از سرشاخه‌های کارون، توسط چشمه‌های کارستی و ذوب برف تغذیه می‌شود و به سمت خلیج فارس جریان دارد. این رودخانه موقعیت مناسبی برای انتقال آب به سمت مناطق خشک داخلی کشور و تغذیه جریان آب رودخانه‌هایی که به سمت شرق در جریان اند دارد.

سد زاینده‌رود

سد زاینده‌رود به منظور تأمین آب مورد نیاز کشاورزی اراضی حاشیه زاینده‌رود، تأمین آب شرب، تأمین آب صنایع حوضه مرکزی اصفهان، تأمین آب در مواقع کم‌آبی و خشکسالی و تولید برق با متوسط خروجی سالیانه ۴۷٫۵ مترمکعب در ثانیه احداث شد و در سال ۱۳۴۹ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این سد با ذخیره

سیلاب‌های بهاره و آزادسازی تدریجی آب در فصل تابستان امکان کشت تابستان محصولاتی از قبیل برنج و ذرت را فراهم کرد. احداث سد زاینده‌رود منجر شد منطقه رودشت که طبق طومار شیخ بهایی آبی در تابستان دریافت نمی‌کرد و فقط حقاچه برای کشت پاییزه داشت، در فصل تابستان نیز آب دریافت کند (Ziaei, ۲۰۲۰). پیش از احداث سد زاینده‌رود، بخشی از این آب در فصل زمستان و بهار قابل استفاده نبود و در سال‌های تر که بارندگی بیش از ۲۰۰۰ میلی‌متر در سال بود حجم آب ورودی به تالاب گاوخونی بسیار بالا بود. برای مثال، در سال‌های ۱۹۴۹، ۱۹۵۰ و ۱۹۵۴ حجم آب ورودی به تالاب گاوخونی به ترتیب ۱۹۰۱، ۱۱۳۹ و ۹۳۰ میلیون متر مکعب بوده است و بخش زیادی از حجم آب در طول سال مورد استفاده نبوده است. ساخت سد زاینده‌رود با ظرفیت ذخیره ۱۴۰۰ میلیون متر مکعب در سال ۱۹۷۰، رژیم طبیعی رودخانه را تغییر داد و حجم آب قابل استفاده را افزایش داد. از یک طرف، سد زاینده‌رود با قابلیت ذخیره کل آب سالانه رودخانه ظرفیت آب قابل استفاده را افزایش داد و از طرفی دیگر، شرایط را برای برداشت‌های جدید فراهم کرد (Ziaei, 2020). سد زاینده‌رود قادر به افزایش حجم سالانه آب ورودی به حوضه زاینده‌رود نیست اما توانایی ذخیره‌سازی جریان آب را از تونل کوه‌رنگ در زمانی که نیاز آبی حوضه آبریز کم است دارد (Murray-Rust and Salemi, 2002).

تونل دوم کوه‌رنگ

در اوایل دهه ۱۳۶۰ با افزایش تقاضا برای آب در حوضه آبریز زاینده‌رود، دومین طرح انتقال آب بین حوضه‌ای از رودخانه کوه‌رنگ صورت گرفت. تونل دوم کوه‌رنگ در سال ۱۳۶۴ با ظرفیت ۲۲۴ میلیون متر مکعب در سال احداث شد. وقوع بارندگی‌ها و آورده‌های مناسب تونل‌های اول و دوم کوه‌رنگ موجب افزایش میزان مصرف آب در حوضه شد. اما سال ۱۳۷۳، به دلیل کاهش آورد تونل‌ها به دلیل کاهش بارندگی در کوه‌رنگ حوضه زاینده‌رود شاهد بحران شدید آب در بخش‌های کشاورزی و محیط‌زیست بود (گوهری، ۱۳۹۲).

تونل‌های چشمه‌لنگان و خدنگستان

تونل چشمه‌لنگان به منظور انتقال آب سالیانه ۱۶۴ میلیون مترمکعب آب از حوضه آبریز دز به رودخانه پلاسجان در سال ۱۳۸۴ به بهره‌برداری رسید. همچنین، طرح تونل خدنگستان به منظور انتقال آب چشمه خدنگستان به محل بند چشمه لنگان برای افزایش حجم آب سد زاینده‌رود در نظر گرفته شد و در سال ۱۳۸۶ به بهره‌برداری رسید.

تونل سوم کوه‌رنگ (بیرگان)

طراحی و ساخت سد و تونل سوم کوه‌رنگ به دهه ۶۰ بازمی‌گردد که گزارش و نقشه‌های طرح مقدماتی سد، سازه‌های وابسته و تونل انتقال آب در سال ۱۳۶۷ منتشر شد و سپس در سال ۱۳۷۷ عملیات اجرایی تونل سوم کوه‌رنگ با هدف تأمین ۲۵۵ سالیانه میلیون مترمکعب آب آغاز شد. قرارداد ساخت سد تونل سوم کوه‌رنگ نیز مربوط به سال ۱۳۸۹ است و وعده زمان بهره‌برداری از آن به سال ۱۳۹۳ برمی‌گردد. با این حال، عملیات اجرایی سد مخزنی تونل سوم کوه‌رنگ در چند سال اخیر متوقف مانده است (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۲) و با توجه به تأخیر در ساخت سد تونل سوم کوه‌رنگ، بهره‌برداری از آن از طریق پمپاژ صورت می‌گیرد. جدول ۱ مشخصات پروژه‌های انتقال آب به حوضه را نشان می‌دهد (انتشاری، ۱۳۹۹؛ قره‌باغی، ۱۳۹۹).

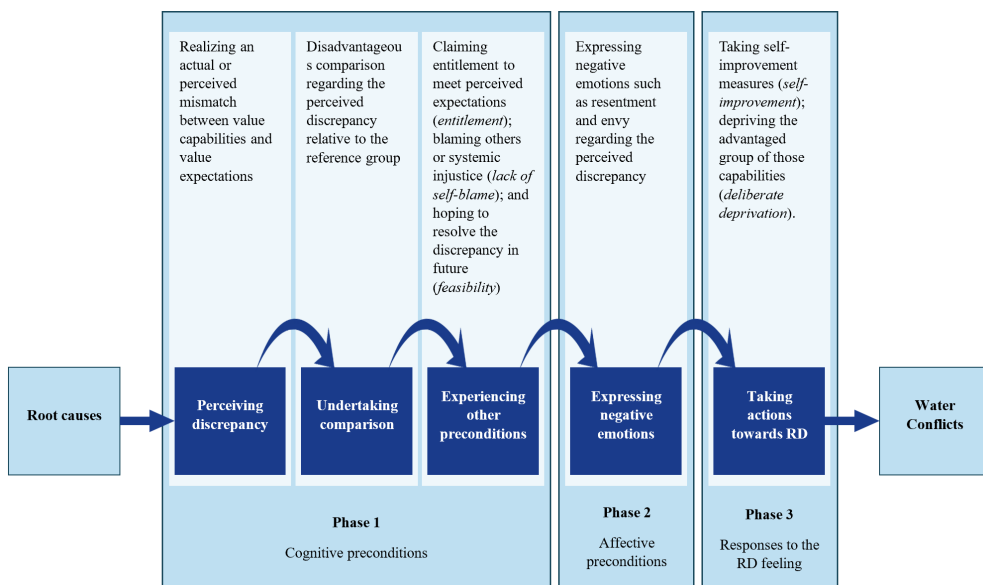
پروژه	سال بهره‌برداری	طول تونل (متر)	ظرفیت سالانه (م.م.م)	آبدهی حدودی (م.م.م. سالانه)	حداکثر ظرفیت (مترمکعب بر ثانیه)
تونل اول کوه‌رنگ	۱۳۳۲	۲۷۰۰	۳۳۷	۲۹۷	۲۳
سد زاینده رود	۱۳۴۹	-	۱۴۷۰	-	-
تونل دوم کوه‌رنگ	۱۳۶۴	۲۸۲۷	۲۵۰	۲۴۶	۵۳
تونل چشمه‌لنگان	۱۳۸۴	۱۳۷۰۰	۱۶۴	۱۵۰	۲۲
تونل سوم کوه‌رنگ	-	۲۴۰۰۰	۳۰۰	-	۴۴
تونل خدنگستان	-	۱۱۳۰۰	۴۴	-	۱۲
تونل بهشت‌آباد	-	۶۰۰۰۰	۲۵۰	-	۶۹

جدول ۱: مشخصات تونل‌های انتقال آب به حوضه آبریز زاینده رود

۲-۷. مدل مفهومی

نظریه محرومیت نسبی در حوزه آب و محیط زیست مورد توجه محققان محدودی قرار گرفته است. در این باره، ممسنی و همکاران (۲۰۲۴) به توسعه مدل محرومیت نسبی در مطالعات مناقشات منابع آب پرداختند (شکل ۳). شروع فرایند شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی می‌تواند از ریشه‌های مختلف از جمله ریشه‌های تاریخی و ساختاری در طول زمان باشد. طبق این مدل فرایند شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی شامل پنج مرحله (پیش شرط) است. این پنج مرحله در دو فاز شناختی و عاطفی قرار می‌گیرند. فاز شناختی سه مرحله اول را در بر می‌گیرد که شامل درک شکاف ناعادلانه، مقایسه و پیش شرط‌های عدم سرزنش خود و احساس شایستگی است. پس از آن، مرحله تجربه عواطف منفی است که آخرین پیش شرط برای تجربه احساس محرومیت نسبی است. همانطور که مدل نشان می‌دهد پس از تکمیل پیش شرط‌های شناختی و عاطفی، واکنش به احساس محرومیت نسبی رخ می‌دهد. این واکنش‌ها که می‌توانند نگرشی یا رفتاری باشند، در نهایت ممکن است با تهدید منافع سایر بهره‌برداران منجر به ظهور یا تشدید مناقشات آبی در میان جوامع شوند.

شکل ۳) مدل مفهومی هیدروپلیتیک متأثر از محرومیت نسبی (Mamasani et al., 2024)



۳-۷. جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات

پژوهش حاضر به منظور دستیابی به بازتعریفی از مناقشه آبی حوضه آبریز زاینده‌رود مبتنی بر نظریه محرومیت نسبی آغاز شد. از آنجایی که تاکنون پژوهشی با موضوع واکاوی احساس محرومیت نسبی در میان جوامع بهره‌بردار در حوضه آبریز زاینده‌رود صورت نگرفته بود، در خصوص انتخاب گروه خاصی از بهره‌برداران در ابتدا ایده‌ای وجود نداشت. پس از شروع تحقیق، مطالعه منابع مرتبط و همچنین، شرکت در تجمعات اعتراضی که در حوضه صورت گرفت و حضور در جلسات مسأله‌یابی در شرکت آب منطقه‌ای استان یزد، متوجه شد که حداقل در آن زمان (آبان ۱۴۰۲) مناقشه بین استان‌های چهارمحال و بختیاری و اصفهان پررنگ‌تر است. بر این اساس، علیرغم آگاهی از مناقشات آبی درون استانی و بین استان‌های خوزستان، چهارمحال و بختیاری، اصفهان و یزد و با توجه به میزان دسترسی به منابع اطلاعات، مرز مطالعه به مناقشه آبی بین دو استان چهارمحال و بختیاری و اصفهان محدود شد. پس از آن، تصمیم بر این شد که در مصاحبه با شرکت‌های آب منطقه‌ای هر استان و آشنایی بیشتر با مسأله مناقشه آبی در حوضه آبریز زاینده‌رود، سایر بازیگران مؤثر و متأثر از این مناقشه شناسایی شوند که منجر به انتخاب کشاورزان و مسئولین مرتبط به‌عنوان بازیگران اصلی به ترتیب در استان‌های اصفهان و چهارمحال و بختیاری شد. بر این اساس، مصاحبه‌های صورت‌گرفته مسیر پژوهش را به سمت واکاوی احساس محرومیت نسبی در میان کشاورزان استان اصفهان و گروداران دولتی و غیر دولتی در استان چهارمحال و بختیاری هدایت کرد. با توجه به اهمیت ادراک و جنبه‌های ذهنی در واکاوی احساس محرومیت نسبی در جوامع، سعی بر این شد که سؤالات ساختاریافته و غیرقابل تغییر برای پرسش از مصاحبه‌شوندگان طراحی نشوند. در نتیجه، آغاز هر مصاحبه با سؤال کلی «روایت شما از مناقشه آبی حوضه زاینده‌رود چیست» صورت گرفت.

برای انتخاب مصاحبه‌شوندگان از روش گلوله برفی استفاده شد. برای رسیدن به اشباع نظری تلاش شد در انتخاب نمونه بیشترین تنوع ممکن در نظر گرفته شود (شکل ۴). برای این منظور، مصاحبه‌شوندگان از شرکت‌های آب منطقه‌ای و جهاد کشاورزی دو استان چهارمحال و بختیاری و اصفهان، شرکت مدیریت منابع آب ایران و کشاورزانی از سرتاسر حوضه آبریز زاینده‌رود انتخاب شدند. پس از یکبار مصاحبه با بخشی از کشاورزان شرق استان اصفهان سؤالات بازبینی و اصلاح شدند. سپس، سؤالات نهایی از سایر مصاحبه‌شوندگان پرسیده شد. در مجموع ۴۶ مصاحبه با گروه‌های مذکور صورت گرفت.

برای تحلیل اطلاعات از روش تحلیل محتوای کیفی قیاسی استفاده شد (Assarroudi et al., 2018). در طول مصاحبه صدای مصاحبه‌شوندگان ضبط شد و سپس مصاحبه‌ها در نرم‌افزار MAXQDA 2024 به داده متنی تبدیل شد. برای تحلیل متون مصاحبه، به منظور شناسایی پیش‌شرط‌های احساس محرومیت نسبی، از الگوی کدگذاری چندمرحله‌ای استفاده شد. تعداد ۴۷۵ کد برای مفاهیم اولیه، ۲۶ کد برای مقوله

اولیه و شش کد برای مقوله نهایی استخراج شد. در نهایت، مقوله‌های نهایی در چهار دسته مقوله‌های درک شکاف ناعادلانه، مقایسه، باور به محق بودن و عدم سرزنش خود قرار گرفتند. مقوله‌های اصلی مستخرج از نظریه محرومیت نسبی بودند و مبتنی بر مدل هیدروپلیتیک متأثر از محرومیت نسبی بدست آمدند.

شکل ۴) موقعیت‌های مشاهده شده در پژوهش



۸. نتایج: احساس محرومیت نسبی و مصادیق آن در حوضه آبریز زاینده رود

طبق مدل هیدروپلیتیک متأثر از محرومیت نسبی، تجربه احساس محرومیت نسبی در میان جوامع طی پنج مرحله (۱) درک شکاف ناعادلانه، (۲) شکل‌گیری مقایسه، (۳) باور به محق بودن، (۴) عدم سرزنش خود و (۵) شکل‌گیری عواطف منفی (خشم، نارضایتی و رنجش) صورت می‌گیرد و پس از آن ممکن است جوامع در پاسخ به احساس محرومیت نسبی تجربه شده واکنش‌هایی را از خود نشان دهند که می‌تواند تشدیدکننده مناقشات آبی باشد. در ادامه هر یک از این مراحل به همراه مصادیق آن در استان‌های چهارمحال و بختیاری و اصفهان شرح داده می‌شوند.

۸-۱. درک شکاف ناعادلانه

اولین گام برای شروع فرایند تجربه احساس محرومیت نسبی درک وجود فاصله (شکاف) بین خواسته‌ها و داشته‌ها در جوامع است. درک شکاف ناعادلانه زمانی رخ می‌دهد که جوامع احساس کنند بین آنچه

در واقعیت دارند و آنچه انتظار داشتن آن را دارند بطور ناعادلانه‌ای فاصله وجود دارد. این شکاف ممکن است در مسائل گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی وجود داشته باشد. آنچه درک این شکاف را متمایز می‌سازد و آن را تبدیل به یکی از پیش‌شرط‌های احساس محرومیت نسبی می‌کند «ناعادلانه» تلقی شدن آن از سوی جامعه است. بنابراین، در صورتیکه جامعه وجود فاصله بین خواسته‌ها و داشته‌های خود را عادلانه تلقی کند، احساس محرومیت نسبی را تجربه نخواهد کرد.

۱-۸. شکاف‌های ناعادلانه در چهارمحال و بختیاری

گروداران در استان چهارمحال و بختیاری در چهار مورد وجود شکافی ناعادلانه بین خواسته‌ها و داشته‌های خود را درک می‌کنند که عبارتند از: (۱) آب شرب سالم و پایدار، (۲) فرصت شغلی، (۳) توسعه شهری و (۴) برابری نفوذ سیاسی که در ادامه به شرح هر مورد پرداخته می‌شود.

آب شرب سالم و پایدار

در استان چهارمحال و بختیاری، عدم دسترسی پایدار به آب شرب در روستاها و مرکز استان مسأله‌ای جدی است. بطوریکه «خود شهرکرد ما الان دو سه ساله مشکل بحران آب داریم و پارسال ده روز آب نداشتیم. چشمه یخ می‌زنه آب قطع میشه، چشمه گل میشه، آب قطع میشه» (G.Ch5). این درحالی است که مجاورت برخی روستاهای استان چهارمحال و بختیاری با رودخانه و سد زاینده رود، نارضایتی مردم را از عدم دسترسی پایدار به منابع آب تشدید کرده است. ۱. در این رابطه، یکی از گروداران دولتی در استان چهارمحال و بختیاری معتقد بود، «چهارمحال از همه آبی که برای زاینده رود تأمین می‌کنه سه درصد سهم داره. ولی چهارمحالی‌ها برا نیم لیتر [آب] لنگن» (G.Ch5). لذا، دسترسی پایدار به آب شرب سالم یکی از اصلی‌ترین انتظارات گروداران دولتی و غیر دولتی در این استان است که برآورده نشده است.

فرصت شغلی

گروداران در استان چهارمحال و بختیاری معتقدند فرصت‌های شغلی در این استان بسیار محدود است و «استان ما همیشه رتبه اول تا سوم بیکار رو تو کشور داشته» (G.Ch5). این درحالی است که از نظر گروداران در این استان، ممنوعیت تخصیص جدید، مانع از توسعه فرصت‌های شغلی جدید می‌شود و به مسأله بیکاری و عدم اشتغال دامن می‌زند. برای نمونه، «یه پرونده‌ای چندروز پیش اومد این جا [آب منطقه‌ای

۱. برای مثال، در خصوص قطعی آب شهرکرد در سال ۱۴۰۱ خبرگزاری رسا اعلام کرد:

«شاید باورش سخت باشد، اما این مردم نجیبی که طی این شش روز ظرف به دست مقابل تانکرهای آب صف کشیدند و دم نزدند در قطب تولید آب شیرین کشور زندگی می‌کنند، این سرزمین سرچشمه سه رود بزرگ کشور چون زاینده رود، دز و کارون است».

استان چهارمحال و بختیاری [مجتمع خدمات رفاهی بین راهی می خواست [احداث کنه] یه ادامه حفاری می خواست نمی تونستیم بهش بدیم» (G.Ch4). همچنین، با توجه به وابستگی شغل های سنتی به منابع آب، ادامه دادن این شغل ها نیز برای نسل جدید امکان پذیر نیست، «چون اکثر مردم در محدوده مطالعاتی بالادست، چلگرد- قلعه شاهرخ کشاورز نیستند به اون صورتی که مثلاً تو اصفهان هست. اینا اکثراً دامدارن (...)» (G.Ch1)، می خوان یه شغلی واسه بچه شون مثل دامداری داشته باشن می گیم آب نداریم» (G.Ch3).

توسعه شهری

گروداران در استان چهارمحال و بختیاری معتقدند، امکانات و زیرساخت های مناسب شهری در این استان وجود ندارد و به توسعه شهری این استان بی توجهی شده است. در این راستا اعتقاد بر این است که «ما نمی تونیم یک جایی مشکل اجتماعی داره بریم یه جای دیگه رو درست کنیم» (G.Ch3). لذا، توسعه مرکز استان به تنهایی منجر به رضایت مردم این استان نمی شود، زیرا باور مردم روستایی چنین است که «من اومدم نشستم تو دور افتاده ترین روستا، ۱۵۰ کیلومتر از مرکز استان دور، تو بدترین اقلیم با کمترین امکانات دولتی و امکانات زیرساختی و زیربنایی، برق و جاده و بیمارستان و فلان» (G.Ch3). بنابراین، شهرستان هایی که سرچشمه منابع آب هستند، انتظار برخورداری از شرایط بهتری را دارند. در حالی که وضعیت امکانات رفاهی در این مناطق نامطلوب است و انتظارات مردم را در خصوص برخورداری از توسعه شهری برآورده نمی کند.

نفوذ سیاسی

گروداران استان چهارمحال و بختیاری معتقدند، استان اصفهان با «نفوذ سیاسی» که دارد قادر است به تنهایی تصمیم هایی بگیرد و اقداماتی انجام دهد که در سرنوشت هر دو استان اثرگذار هستند. در این راستا، نفوذ سیاسی بالای استان اصفهان انتظارات استان چهارمحال و بختیاری را می سازد. در حالی که استان چهارمحال و بختیاری انتظار دارد، نفوذ سیاسی برابر با استان اصفهان داشته باشد اما در واقعیت چنین نیست. مصداق نفوذ سیاسی استان اصفهان از نظر گروداران استان چهارمحال و بختیاری را می توان در چهار مورد یافت که عبارتند از: ۱- نقش داشتن در تابلوی منابع و مصارف (جدول ۲)، ۲- مدیریت یک جانبه سد و سازه های آبی، ۳- مداخله در تصمیم گیری های سیاسی و ۴- آمارسازی در حوضه آبریز زاینده رود.

در استان چهارمحال و بختیاری چنین تصویری وجود دارد که «اصفهان به هر دری میزنه که حق استان چهارمحال و بختیاری رو بخوره. توسط کی؟ توسط عوامل اصفهانی در وزارت نیرو» (G.Ch4). آن ها همچنین معتقدند در حالیکه «برداشت من [چهارمحال و بختیاری] از چاه ها رو توی ۲۳۷ میلیون متر مکعب

محاسبه می‌کنن (ردیف ۶، جدول ۲)، ولی این آبی که الان بیش از سه میلیارد متر مکعب [برداشت استان اصفهان از چاهک‌های برداشت از آب رودخانه زاینده رود] داره برداشت میشه رو نمی‌بینن» (G.Ch4). از دیگر مصاحبه‌شوندگان دولتی در استان چهارمحال و بختیاری همچنین معتقد بود، «موضوع برداشت‌های چاه‌ها در کشاورزی اصفهان در هیچ‌جای تابلوی منابع و مصارف دیده نشده است» (G.Ch4). زیرا «یه بیلان وقتی درست نوشته میشه که شما ارتباط بین آب‌های سطحی و زیرزمینی رو بدونی (...) ولی اینم تو تحلیل‌اشون دیده نمیشه» (G.Ch6).

ردیف	مصارف	حجم (م.م.م)	منابع	حجم (م.م.م)
۱	محیط زیست	۱۷۶	رژیم طبیعی و کوهرنگ ۱	۸۴۵
۲	حقابه بران اصفهان (نیاز ناخالص)	۴۱۹		
۳	سهم آبه بران اصفهان (نیاز ناخالص)	۶۵۵		
۴	حقابه شرب	۳۰		۲۹۳
۵	حقابه صنعت	۴۰۳		
جمع		۱۳۲۰،۳		۱۱۳۸
۶	برداشت‌ها و تخصیص‌های چهارمحال و بختیاری	۲۳۷	کوهرنگ ۲	۲۲۴
۷	شرب اصفهان	۴۰۴	کوهرنگ ۳	۱۲۰
۸	شرب کاشان	۴۹	چشمه لنگان و خدنگستان	۱۳۰
۹	شرب یزد	۹۸	بهشت آباد	۲۵۰
جمع		۷۸۸		۷۲۴
۱۰	صنعت اصفهان	۱۵۹،۷	پساب	۲۰۰
۱۱	بخشی از شرب، صنعت، حقابه بران، سهم آبه بران و حق اشتراکی‌ها	۳۰۳	آب زیرزمینی	۳۰۳
جمع مصارف		۲۲۶۸	جمع منابع	۱۸۶۲

جدول ۲: تابلوی منابع و مصارف آب حوزه آبریز زاینده رود در شرایط آبی

کنترل سد زاینده رود و رهاسازی آب سد توسط استان اصفهان، مورد دیگری است که مورد انتقاد استان

چهارمحال و بختیاری است. در این راستا یکی از گروداران دولتی چهارمحال و بختیاری گفت: «سد زاینده رود باید دست کی باشه؟ وزارت نیرو یا آب منطقه‌ای؟ (...). سد زاینده رود دست اصفهانه. هر وقت دلش بخواد پیچ رو باز می‌کنه» (G.Ch4). لذا، چنین اعتقادی وجود دارد که مدیریت یک جانبه سد و سازه‌های آبی هر دو استان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا «شما می‌بینی با یه رهاسازی‌های الکی سال‌های قبل، کل مخزن سد رو خالی کردن» (G.Ch1) که حاکی از نارضایتی استان چهارمحال و بختیاری در خصوص مدیریت یک جانبه سد زاینده رود توسط استان اصفهان است.

از دیگر مصادیق نفوذ سیاسی استان اصفهان از نظر گروداران در استان چهارمحال و بختیاری این است که «تو جلسات شورای عالی آب آقای اژه‌ای میره می‌شیننه که آقای کلانتری دست از پا خطا نکنه» (G.Ch2). تا چهار-پنج سال پیش معاون وزارت نیرو، تو سازمان مدیریت منابع آب، اصفهانی بود (G.Ch6). اصفهانی‌ها دارن اینجوری کار می‌کنن» (G.Ch2). علاوه بر این، نفوذ سیاسی که عوامل اصفهانی در بدنه دولت دارند منجر به این ادعا شده است که «عددسازی [توسط استان اصفهان] بلای جان زاینده رود. تو روز روشن دارن دروغ می‌گن (...). آمار رو دستکاری می‌کنند که ذخیره سد مشخص نشه چقدر آب داره میاد و میره» (G.Ch4). بنابراین، گروداران در استان چهارمحال و بختیاری معتقدند نفوذ نابرابر سیاسی در حوضه آبریز زاینده رود منجر به اتخاذ تصمیم‌های یکطرفه از سوی استان اصفهان شده است و منافع استان چهارمحال و بختیاری در این تصمیم‌گیری‌ها در نظر گرفته نمی‌شود.

۸-۱-۲. شکاف‌های ناعادلانه در استان اصفهان

دسترسی دائم به آب رودخانه

دسترسی پایدار به رودخانه زاینده رود از پرتکرارترین انتظارات برآورده نشده در میان کشاورزان استان اصفهان است. در این رابطه، آن‌ها معتقدند «دائم این آب باید باشه» (NG.IW9). علاوه بر آن، کشاورزان اصفهانی نسبت به این مسأله معترض بودند که «این ده روزی که الان آب دادن به مردم رو اگر اون روز ده روز اضافه کرده بودن، باور کن یه سهم گندم مردم تولیدش زیاده بود. الان که ده روز آب رو باز کردن مثل اینه که یکی مرده باشه یه لیوان آب بیارن براش. اون روزی که مردم گندمشون آب می‌خواست ندادن به مردم (NG.IE2). لذا، رهاسازی جریان آب در زمان‌هایی از سال صورت می‌گیرد که برای کشت مناسب نیست. همچنین، در رابطه با مدت زمانی که آب به کشاورزان اصفهان می‌رسد معتقدند که «با یک ساعت آب اصلاً چیکار میشه کرد؟» (NG.IE11). علاوه بر این موارد، فقدان یک برنامه منظم باعث شده است که برای مثال در اراضی کشت برنج «باری که باید ۶۰۰-۷۰۰ کیلو در بیاد [در هر جریب]، نصف درمیاد (...). آب رو باز می‌کنن تمام زمینا میره زیر کشت بعد می‌بندنش خشک میشه زمینا. این بستن آب مکافاته. اصلاً بازش

نکنن» (NG.IE8).

شرایط مطلوب کشاورزی

از دیگر انتظارات برآورده نشده کشاورزان اصفهانی، مربوط به میزان محصولات کشت شده است که در کشاورزان شرق و غرب استان اصفهان مشهود است. بطوریکه «خیلی کشاورزان این منطقه نابود شدن. این جا [باغبانان - غرب اصفهان] شلغم، هویج، کاهو هرچی تو بگی می‌کاشتن اصفهانی‌ها. الان آب نیست زمی‌نا بزرگ این جا همش خشکه (NG.IW4). الان ۵۰۰۰ جریب کاشتیم ولی ۹۵۰۰۰ جریب خشکه» (NG.IE10). بر این اساس، کاهش سطح زیر کشت در روستاهای شرق و غرب استان اصفهان از دیگر مواردی است که مورد اعتراض کشاورزان قرار گرفته است. به عبارتی، عدم دستیابی به میزان کشت مطلوب برای این کشاورزان انتظاری سرکوب شده محسوب می‌شود.

به دنبال کاهش اراضی تحت کشت، درآمد کشاورزان در مقایسه با گذشته نیز کاهش شدیدی داشته است. بطوریکه کشاورزان در اعتراض به این مسأله گفتند: «ما الان کشاورزی داریم که به نون شب محتاجه. اموراتش رو نمیتونه بگذرونه. کشاورز به دربه‌دریه. واقعاً سخت شده براش خیلی (NG.IW1). یه عده‌ای رو الان داریم که با یارانه شون زندگی می‌کنند» (NG.IE6). به گفته مصاحبه‌شوندگان کاهش درآمد در میان کشاورزان استان اصفهان باعث مهاجرت مردم از روستاها شده است. به طوریکه «مثلاً از ۲۰۰ خونه‌وار، حدود ۷۰ خونه‌وار شون رفتن» و همچنین، به منظور کسب درآمد کشاورزانی هستند که «کشاورزی محدود می‌کنن، یه شغل دیگه‌ای هم دست و پا کردن، سر فلکه‌ای چیزی وایمیسن» (NG.IE6).

بنابراین، دسترسی دائم به آب رودخانه در وهله اول و سپس رهاسازی آب در زمانی مناسب از سال، در مدت زمانی مطلوب و با برنامه‌ای مشخص در قالب شکاف دسترسی پایدار به آب رودخانه زاینده‌رود و دستیابی به میزان کشت و درآمد مطلوب در قالب وضعیت مطلوب کشاورزی از انتظارات کشاورزان اصفهان است که به عنوان شکاف‌هایی ناعادلانه توسط کشاورزان اصفهانی درک شده است.

۸-۲. مقایسه

مقایسه، فرایندی است برای قیاس بین دو یا چند چیز به منظور تعیین شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها که شامل دو حالت مقایسه اجتماعی^۱ یا مقایسه زمانی^۲ است (Walker and Smith, ۲۰۰۲). مقایسه اجتماعی حالتی است که مقایسه‌کننده وضعیت خود را با فرد یا گروه دیگری مقایسه کند (Wheeler and Miyake, ۱۹۹۲). در مقابل، مقایسه زمانی مربوط به حالتی است که مقایسه‌کننده وضعیت کنونی خود را با وضعیت خود در زمانی دیگر مقایسه کند (Levine and Moreland, ۱۹۸۷).

۸-۲-۱. مقایسه در چهارمحال و بختیاری

در استان چهارمحال و بختیاری، مسائل دسترسی به آب شرب سالم و پایدار، توسعه شهری، فرصت‌های شغلی و نفوذ سیاسی موجب شکل‌گیری شکاف بین انتظارات و واقعیت شده است. در خصوص تمام این مسائل گرداران چهارمحال و بختیاری شرایط خود را با اصفهان مقایسه می‌کنند. برای نمونه، در مورد عدم دسترسی برخی از شهرستان‌های استان چهارمحال و بختیاری به آب شرب سالم و کافی، کارمند شرکت آب منطقه‌ای این استان گفت: «ما چند وقت پیش توی روستای دیمه برای خط انتقال آب [به اصفهان] کار می‌کردیم، زن و بچه می‌اومدن با بیست لیتری آب می‌بردن بعد ما داشتیم خط فلان اجرا می‌کردیم که مرکز یه شهری [شهر اصفهان] آب برسه بهش اونا چیزی نگن، اما اینا چون صداشون به جایی نمی‌رسه ولشون کنیم» (G.Ch1). لذا، گرداران در استان چهارمحال و بختیاری معتقدند آب در شرایطی به سمت اصفهان انتقال پیدا می‌کند که نیازهای این استان به عنوان مبدأ انتقال آب نادیده گرفته شده است. همچنین، در مورد برخورداری از فرصت‌های شغلی به دلیل توسعه صنعت در استان اصفهان، ایده اساسی این است که «[استان اصفهان] صنایعش هرروز داره توسعه پیدا می‌کنه (G.Ch4). ملکش گرون شده، امکانات اومده، شغل اومده» (G.Ch3). در حالیکه «صنعت اومده این‌جا [در استان چهارمحال و بختیاری] درخواست مجوز داده گفتن آب نداریم، [در مقابل] رفته شرق اصفهان مجوز گرفته» (G.Ch4).

علاوه بر توسعه صنعتی، استان چهارمحال و بختیاری خود را در مسأله توسعه شهری در مقیاس‌های محلی و استانی با استان اصفهان مقایسه می‌کند و معتقد است «[استان اصفهان] به اندازه شهرکرد ما توسعه داده شده. چه خبره؟ چقدر توسعه؟» (G.Ch2). سرانه فضای سبز از دیگر محورهای مقایسه بین این دو استان از سوی گرداران در استان چهارمحال و بختیاری است. «۳۴ هزار فضای سبز در شهر اصفهان وجود داره که میشه بالاتر از دو برابر باغات استان چهارمحال و بختیاری (...). شهرکرد ما زیر ۱۲

1. Social comparison

2. Temporal comparison

هست» (G.Ch2). همچنین، در خصوص عدم برابری نفوذ سیاسی استان چهارمحال و بختیاری با استان اصفهان نیز همانطور که پیش تر بحث شد، گروداران در استان چهارمحال و بختیاری معتقدند اصفهان با قدرت و نفوذ سیاسی که دارد قادر به عددسازی، دستکاری تابلوی منابع و مصارف، دخالت در تصمیمات سیاسی و کنترل سد زاینده رود است. بطور کلی در این استان تصور این است که «هیچ قدرتی در کشور نتوانسته جلوی اینا رو بگیره» (G.Ch4). لذا، چهارمحال و بختیاری در مقایسه با اصفهان «فکر می‌کند در فرایند توسعه از استان اصفهان عقب افتاده (...) و حس می‌کنه سرش کلاه رفته» (G.N2). یا به عبارتی دیگر، «مسبب این وضع چهارمحال (...) اصفهانی‌ها هستن» (G.Ch6) و استان اصفهان با نفوذ سیاسی که دارد به طور ناعادلانه‌ای منجر به به حاشیه راندن استان چهارمحال و بختیاری شده است.^۱

۲-۲-۸. مقایسه در اصفهان

نتایج پژوهش نشان می‌دهد استان اصفهان در خصوص شکاف‌های دسترسی دائم به آب رودخانه زاینده رود خود را با سایر بهره‌برداران از رودخانه زاینده رود مقایسه می‌کنند. برای نمونه، کشاورزان اصفهان معتقدند «آب لوله یزد [برای] شرب نیست، به اسم شرب داره مصرف میشه. همش هم که مردم این منطقه جیغشون درومده میگن عدالت نیست، نیست، نیست مال همین. [یزد داره توسعه پیدا می‌کنه] ولی با آب کدوم منطقه؟ ما منطقه مون تموم جووناش دارن به قعر فقر فرو میرن. بهترین آب هم داشتیم، بهترین سرمایه هم داشتیم، ولی در اصل هیچی هیچی نداریم» (NG.IE10). یکی از کشاورزان شرق اصفهان با ابراز نارضایتی از انتقال آب به استان یزد معتقد بود «رعیت [کشاورز] یه مقطعی از روز آب می‌گیره اما یزد شبانه‌روز آب داره میره واسش این خیلی فرق داره (...) آب برای ما مقطعی، بعد از یه مدتی اصلاً قطع میشه، [اما] شبانه‌روز آب داره میره یزد» (NG.IE4). بنابراین، مشاهده لوله‌های انتقال آب به یزد برای کشاورزان شرق و غرب استان اصفهان انتظار دسترسی دائم به آب را ایجاد کرده است. این افراد معتقدند «برای چی من این جا کشاورزیم تعطیل بشود و سیاست‌های یک مشت سرمایه‌دار این جا بیان آب مارو ببرن برا یزد (...) حق ما داره میره یزد (NG.IE12). یزد الان ثروتش تو ایران غوغا می‌کنه (NG.IE10). صنعتی که تو یزد هست فکر نکنم تو اصفهان باشه اگر دومی نباشه، سوم چهارم هست (NG.IE7). قدرت اونابیش از اصفهان شده. اصفهان ۱۵ تا نماینده داره یزد با پنج تا نماینده حریف‌تره. یعنی چی؟ پول [صنایع] داره اینکار رو می‌کنه دیگه (NG.IE10). اولین سنگبری تو ایران یزده. هیچوقت نمیان یه صنعت رو ول کنن ما [کشاورزها] رو بگیرن. معلومه دیگه» (NG.IE1). در اینباره یکی از بازیگران ملی تأکید کرد که «به صورت خاص اصفهانی‌ها

۱. «تو منابع آب یه بی‌عدالتی بزرگ به وجود اومد (...) اصفهان ۷۰ سال پیش فهمید صنعت یعنی چی. استفاده‌اش رو کرد (...) [در استان چهارمحال و بختیاری] انتظار داره طرف بالآخره تو منطقه خودش حداقل‌ها رو داشته باشه، نه این که آب رو ببرن برا اصفهان. اول مال مردم منطقه است این آب» (G.Ch3).

الان به استان یزد معترضن (...) و نسبت به فرایند توسعه‌ای که یزد داره حساس هستن. [اصفهان‌ها] حس می‌کنن [انتقال آب به یزد] به نفع توسعه استان یزد بوده [در حالی که] ما [اصفهان‌ها] نتونستیم پلن‌های توسعه رو داشته باشیم (...) اصفهانیا بیشتر میگن شما آب مارو می‌برید اون جا [استان یزد] برای صنایع کاشی یا گلخونه» (G.N2). از این رو کشاورزان اصفهان، انتقال آب به یزد را ناعادلانه تلقی می‌کنند و معتقدند حقوق آن‌ها پایمال شده است.

همچنین، این کشاورزان در دسترسی به آب رودخانه زاینده‌رود، خود را با استان چهارمحال و بختیاری و توانایی بهره‌برداران این استان در پمپاژ مستقیم از رودخانه مقایسه می‌کنند. برای نمونه، «شما الان از پل زمانخان که دنبال رودخونه بیای تا پل کله می‌بینی چقد پمپاژ سر این رودخونه [هست که] بی‌رویه دارن آب برمی‌دارن (NG.IE6). بالا سامون که میره برا دانشگاه شهرکرد تموم این کوه شده بادوم. پمپ انداختن آب رو می‌برن بالا (NG.IW6). آب مارو اون بالایی‌ها [استان چهارمحال و بختیاری] گرفتن (...) آب رو اون [شیخ بهایی] واسه ما تقسیم کرد حالا دربه‌درمون کردن. حالا کو این آب؟ اون بالا چهارمحالی میگه مال خودمه...» (NG.IW1). در این راستا، این باور در میان کشاورزان اصفهان شکل گرفته است که برداشت‌های استان بالادست نقش مؤثری در عدم دسترسی پایدار کشاورزان اصفهان به منابع آب رودخانه زاینده‌رود شده است. برای مثال، «اوایل دهه ۷۰ [وضعیت کشاورزی شرق] خوب بود ولی از سال ۷۹ که برداشت‌های بالا [استان چهارمحال و بختیاری] زیاد شد و این طرح طوبی (توسعه باغات) که تو منطقه شهرکرد اجرا شد، اینا هی بدتر شد» (NG.IE7).

علاوه بر این، پروژه انتقال آب بن- بروجن از دیگر مواردی است که در کنار عدم بهره‌برداری از تونل سوم کوهرنگ و تونل بهشت‌آباد، زمینه مقایسه با استان چهارمحال و بختیاری را فراهم کرده است. این پروژه که با انتقاد شدید استان اصفهان مواجه شد، در نهایت در تاریخ ۲۶ آبان ۱۴۰۲ توسط رئیس جمهور وقت به بهره‌برداری رسید. در خصوص پروژه انتقال آب بن- بروجن یکی از کشاورزان شرق گفت: «بینید سال ۱۳۹۱ که درگیری شرق اصفهان درست شد مگه نگفتن دوسال دیگه تونل بهشت‌آباد درست میشه؟ کشاورز جا خودش نشست. چرا دوباره اومدن طرح بن- بروجن رو افتتاح کردن؟ (...) اگر آب نیست پس این طرح چیه؟» (NG.IE12). بنابراین، کشاورزان استان اصفهان در مقایسه خود با استان چهارمحال و بختیاری شکاف ناعادلانه عدم دسترسی پایدار به منابع آب رودخانه زاینده‌رود را تجربه می‌کنند.

۳-۸. باور به محق بودن

باور به محق بودن از مهم‌ترین پیش شرط‌های احساس محرومیت نسبی است که مبتنی بر یک چارچوب خارجی شامل عواملی از قبیل حقوق^۱، هنجارهای اجتماعی و سنتی^۲ و قانون^۳ شکل می‌گیرد (Feather, 2015). هرچقدر جامعه محروم خود را بیشتر در برخورداری از شرایطی که از آن محروم است دارای استحقاق بداند و در مقابل، گروه مرجع را در برخورداری از شرایطی که دارد دارای حق نداند، شرایط را ناعادلانه‌تر تلقی می‌کند. در چنین شرایطی احساس محرومیت نسبی شدیدتری نیز تجربه می‌شود. در نتیجه، درک از ناعادلانه بودن محرومیت و شدت احساس محرومیت نسبی، ارتباط مستقیمی با ارزیابی جامعه محروم از میزان استحقاق هر دو طرف محروم و نامحروم دارد (Feather, 2015). قضاوت در خصوص ناعادلانه بودن یا نبودن شرایط، مبتنی بر نظر جامعه محروم است نه قضاوت سایرین و باید در نظر داشت که قضاوت جامعه محروم لزوماً با واقعیت منطبق نیست.

۱-۳-۸. باور به محق بودن در چهارمحال و بختیاری

در استان چهارمحال و بختیاری، باور به محق بودن در خصوص اولویت بهره‌برداری از منابع آب و مبتنی بر (۱) قانون و (۲) عرف شکل گرفته است. به لحاظ قانونی، محق بودن در اولویت بهره‌برداری از منابع آب، با استناد بر معیارهای یونسکو در طرح‌های انتقال آب بین حوضه‌ای بیان می‌شود که بر اولویت تأمین نیازهای مبدأ تأکید می‌کند. برای مثال، «طبق همون معیارهای یونسکو توسعه پایدار منابع آب مستلزم این هست که نیازهای مبدأ [استان چهارمحال و بختیاری] برآورده بشه، یعنی اولویت با حوضه مبدأ هست (...). اصلاً گیریم که ما صنعت هم می‌خوایم توسعه بدیم ما مبدأیم» (G.Ch6). مبتنی بر این استدلال، گردادران استانی در چهارمحال و بختیاری معتقدند با توجه به این که مبدأ انتقال آب به استان اصفهان هستند، نیازهای صنعت در مبدأ بر نیازهای صنعت در مقصد اولویت دارد و لذا، جامعه در چهارمحال و بختیاری «انتظار داره طرف بالأخره تو منطقه خودش حداقل ها رو داشته باشه، نه این که آب رو ببری اصفهان. اول مال مردم منطقه است این آب» (G.Ch3).

علاوه بر قرارگیری در مبدأ انتقال آب، استان چهارمحال و بختیاری با استناد به برداشت‌های سنتی از نه‌های منشعب از رودخانه زاینده رود، بر جنبه‌های قانونی اولویت این استان در بهره‌مندی از منابع آب حوضه آبریز زاینده رود تأکید می‌کند و خود را در خصوص اولویت داشتن در بهره‌برداری از این منابع نسبت

1. Right

2. Cultural and social norms

3. Law

به استان اصفهان محق می‌داند. شکل ۵ نمونه‌هایی از اسناد بهره‌برداری این استان از رودخانه زاینده‌رود را نشان می‌دهد.

صورت‌های سمت راست منشعب از رودخانه زاینده‌رود، از پل کله تا تونل کوهرنگ			
شماره	نام‌نهر	شماره	نام‌نهر
۱	کله‌سلمان	۲۱	چم جنگل
۲	مدیسه	۲۲	دشتی
۳	چم کل	۲۳	حوره
۴	دوربات	۲۴	باس‌چای
۵	باغ بهادران	۲۵	فروچان
۶	چم زیر	۲۶	فراغوش
۷	کرچکان	۲۷	درکن
۸	چم ش	۲۸	بوغای چای
۹	برینکان	۲۹	محل‌افشان‌خاک‌نشین پان‌چشمه
۱۰	خشویه	۳۰	کتیوان
۱۱	فرکتان	۳۱	(علاء)چمالو(قره‌کمر) جبالو
۱۲	چم‌طیاش	۳۲	پهنای بریشاد
۱۳	چم کهریز	۳۳	بروشاد
۱۴	چم یوسف‌علی	۳۴	ده‌چم‌فرق
۱۵	چم طاق	۳۵	هرآسپ‌پان‌درآسپ‌لا ده‌بالا
۱۶	چم غرم	۳۶	سودجان
۱۷	چلوان	۳۷	قلعه مسیح
۱۸	چم دین	۳۸	حاجی‌آباد
۱۹	چم حلی	۳۹	دره و کلانتری
۲۰	چم خلیفه	۴۰	چم خلیفه

صورت‌های سمت چپ منشعب از رودخانه زاینده‌رود، از پل کله تا تونل کوهرنگ			
شماره	نام‌نهر	شماره	نام‌نهر
۱	بیسجان	۱۹	چم کاکا
۲	نوگوران	۲۰	سواد جان
۳	ملک آباد	۲۱	کریند
۴	وشندجان و شندجان باغ بهادران	۲۲	سادق
۵	مورکان	۲۳	مار کده
۶	سیدآباد	۲۴	کر دره
۷	آب نیگیرد	۲۵	زین آخور
۸	سادق آباد	۲۶	کتچک
۹	آبدنش	۲۷	هرستان
۱۰	زردخشویه	۲۸	آبادین
۱۱	چم کاز	۲۹	مره
۱۲	چم حیدر	۳۰	چم کاز
۱۳	چم رار	۳۱	چم حیدر
۱۴	چماری شوراب کوچک	۳۲	قلعه شاهرخ
۱۵	کفکش	۳۳	خرساک
۱۶	کهریز	۳۴	کوه کاک
۱۷	آبدیکی	۳۵	قلعه مسیح
۱۸	چم چنگ	۳۶	حاجی‌آباد
		۳۷	قلعه سوزی

شکل ۵: نمونه‌هایی از اسناد بهره‌برداری از رودخانه زاینده‌رود در استان چهارمحال و بختیاری

علاوه بر دلایل قانونی، بنابر دلایل عرفی از جمله بالادست بودن و تولید سهم قابل توجهی از آب حوضه، مالکیت منابع آب به استان چهارمحال و بختیاری نسبت داده می‌شود. برای نمونه، «آب تونل کوهرنگ اول و دوم و سوم در حوضه [آبریز زاینده‌رود] جاری است. این آبی که از استان ما وارد زاینده‌رود می‌شود. [اصفهان‌ها] می‌گویند آب مال ماست، [در حالی که] آب مال تو نیست مال مردم چهارمحال. آب از زردکوه بختیاری می‌اد زاینده‌رود می‌شود» (G.Ch4). در اینباره، یکی از عواملی که به تأیید و تشدید احساس مالکیت منابع آب در استان چهارمحال و بختیاری دامن زد، سخنرانی رئیس جمهور وقت، احمدی‌نژاد، در اسفند سال ۱۳۸۴ بود؛

«ما تصمیم داریم به اندازه‌ای که زمین‌های کشاورزی استان به آب نیاز دارد از منابع استان برای تأمین آب استفاده کنیم. من خودم را مدیر امور آب استان چهارمحال و بختیاری می‌دانم و هیچ زمینی نباید بدون آب در این استان باقی بماند (...) ما مصمم هستیم منابع بانکی را به سمت این استان هدایت کنیم و منابع کشور را عادلانه در اختیار مردم قرار دهیم

(...) هیچ زمین کشاورزی در این استان بدون آب باقی نخواهد ماند (...) این استان يك استان زرخیز است و ۱۱ درصد منابع آبی کشور را در اختیار دارد (...) یکی از تصمیمات دولت اختصاص منابع آب بود. در این استان با وجود منابع آب فراوان زمین‌های کشاورزی از آبیاری محروم بوده‌اند و بنابر این شد که زمین‌های کشاورزی از همین منابع آب موجود آبیاری شوند (...) به اندازه‌ای که کل استان و زمین‌های حاصلخیز استان به آب برای کشاورزی نیاز دارند، از منابع آب استان در اولویت اول به همین استان اختصاص پیدا می‌کند».

احمدی‌نژاد به عنوان یک فرد دولتی با تأکید بر تولید آب در استان چهارمحال و بختیاری ذهنیت مالکیت آب در استان چهارمحال و بختیاری به دلیل بالادست بودن را تأیید کرد. به عقیده یکی از مدیران آب منطقه‌ای استان اصفهان «وقتی رئیس‌جمهور همچنین حرفی رو میزنه این یعنی شروع یک انحراف وحشتناک در مدیریت منابع آب و باعث شد که وسعت باغات خارج از حوضه زاینده رود اتفاق بیفته هم در چهارمحال و هم در اصفهان که آبیاری آن‌ها مترادف بود با خروج آب از حوضه» (G.I2). سخنرانی احمدی‌نژاد و به دنبال آن استانی شدن شرکت‌های آب منطقه‌ای منجر شد تا استان چهارمحال و بختیاری بیش از پیش خود را در اولویت بهره‌برداری از منابع آب محق بداند. به دنبال سخنرانی احمدی‌نژاد نارضایتی کشاورزان اصفهانی نیز افزایش یافت و به عقیده آن‌ها پس سخنرانی احمدی‌نژاد «طوری شد که الان با موتورهای آب رودخونه دارن برداشت می‌کنن. چندین بار هم ما شکایت کردیم هیچ فایده‌ای نداشت که بتونیم به جایی برسونیم (...) به اختلافی افتاد بین بالادست و پایین دست (NG.IE17). به حرف اشتباه باعث شد که اونا سوء استفاده کنن و آب رو برداشت کنن (NG.IE6). بنابراین، احمدی‌نژاد با خطاب قرار دادن خود به عنوان مدیر امور آب استان چهارمحال و بختیاری با وعده «بنابر این شد که زمین‌های کشاورزی از همین منابع آب موجود آبیاری شوند (...) به اندازه‌ای که کل استان و زمین‌های حاصلخیز استان به آب برای کشاورزی نیاز دارند» در خصوص اولویت بهره‌مندی از منابع آب، انتظارات مردم این استان را بالا برد و بر ذهنیت افراد در خصوص ذهنیت مالکیت آب اثر گذاشت.

۲-۳-۸. باور به محق بودن در اصفهان

باور به محق بودن در بهره‌برداری از منابع آب در استان اصفهان مبتنی بر گزاره‌هایی از قبیل «اصل قضیه اینه که آب مال ماست. سند داریم» (NG.IE10)، بر اساس حقایق موجود در طومار شیخ بهایی شکل گرفته است. علاوه بر این، کشاورزان اصفهانی معتقدند «تونل اول هشتاد درصدش مال کشاورزای منطقه‌است.

اجداد ما پول رو هم گذاشتن. خودشون میگن شتراشون رو فروختن از این جا مصالح بردن سد رو ساختن و تونل رو درست کردن (NG.IE10). زمان شاه رعیتای این جا اومدن پول دادن، پول کوهرنگی، می اومدن در خونه پدران ما می گفتن پول بدین برای تونل اول (...). خدا شاهده تو همین ماه می اومدن و به کدخدا می گفتن یا لا به رعیتا بگو پول کوهرنگ رو بدند (NG.IE3). این آب مال این مردمه (NG.IE2). لذا، پرداخت هزینه های ساخت تونل اول کوهرنگ در گذشته توسط کشاورزان، منجر شده است نسبت به منابع آبی که از این تونل وارد زاینده رود می شود، ذهنیت مالکیت آب در میان کشاورزان شکل گیرد.

علاوه بر این، به دنبال توسعه شبکه های آبیاری در استان اصفهان حقایق جدید و گرودارانی جدید تحت عناوین سهامه بر و حق اشتراکی تعریف شدند؛ «[در حوضه آبریز زاینده رود] ما سه تا شبکه اصلی داریم؛ نکوآباد، آبشار، رودشت. مهیار و برخوار جزو حق اشتراکی ها هستن. نکوآباد و بخشی از رودشت [و آبشار] حقایق دار هستند. [شبکه] رودشت هم سهامه بر داره و هم اشتراکی» (G.I3). تعریف ذی نفع جدید در منابع آب رودخانه زاینده رود معادل تعریف حق جدید در برخورداری از این منابع است. البته در خصوص حق اشتراکی ها وزارت نیرو تعهد تأمین آب به شرط وجود منابع را دارد و در صورت عدم تخصیص آب به دلیل خشکسالی این افراد حق اعتراض ندارند.

با این حال در مصاحبه با حق اشتراکی ها در شهرستان جرقویه کشاورزان در اعتراض به عدم دریافت آب از طریق کانال ها معتقد بودند که «این جا کانال کشیدن از نظر اداری برایش حقایق مشخص کردن و وعده به مردم دادن کانال می کشیم که آب بهتون بدیم مردم این جا هم آب رو می خوان (NG.IE14). یا از اول نباید می کشیدن یا الان که کشیدن این همه هزینه کردن آب رو باید بدن» (NG.IE15). در اینباره، پس از رهاسازی جریان رودخانه در تاریخ ۲۷ آبان ۱۴۰۲ برای کشت کشاورزان شرق اصفهان، کشاورزانی که از حق اشتراکی های حوضه هستند، برای اعتراض به عدم دسترسی به جریان آب رهاسده به شرکت آب منطقه ای استان اصفهان مراجعه کردند که نشان می دهد وزارت نیرو با اضافه کردن سهامه بران و حق اشتراکی ها به جمعیت افرادی که خود را به لحاظ قانونی در بهره برداری از منابع آب رودخانه زاینده رود محق می دانند افزود.

۴-۸. عدم سرزنش خود

از دیگر پیش شرط های تجربه احساس محرومیت نسبی در جوامع، مقصر ندانستن خود برای ایجاد وضع موجود است. به عبارت دیگر، جوامع باید عاملی خارجی را عامل اصلی محرومیت خود بدانند. این عامل خارجی می تواند دولت یا گروه مرجع باشد که بدلیل ایجاد شرایطی ناعادلانه از سمت جامعه محروم مورد سرزنش قرار می گیرد.

۸-۴-۱. عدم سرزنش خود در چهارمحال و بختیاری

گروداران در استان چهارمحال و بختیاری، استان اصفهان را در پدید آمدن وضعیت موجود مقصر می دانند. آن ها معتقدند استان اصفهان به طور ناعادلانه ای ناکامی استان چهارمحال و بختیاری در دستیابی به انتظارات را رقم زده است. چنین مسأله ای با ذهنیت «آب من» در استان چهارمحال و بختیاری گره خورده است و منجر شده است استان چهارمحال و بختیاری، استان اصفهان را در عدم دستیابی به انتظاراتش سرزنش کند. برای نمونه، یکی از مدیران در آب منطقه ای استان چهارمحال و بختیاری معتقد بود «تو منابع آب یه بی عدالتی بزرگ به وجود اومد (...). اصفهان ۷۰ سال پیش فهمید صنعت یعنی چی. استفاده اش رو کرد (...). [در استان چهارمحال و بختیاری] انتظار داره طرف بالأخره تو منطقه خودش حداقل ها رو داشته باشه، نه این که آب رو ببری برا اصفهان. اول مال مردم منطقه است این آب» (G.Ch3) که از سوی گروداران ملی نیز تأیید می شود؛ «این حساسیت رو نسبت به اصفهان داره که اصفهانی ها ز رنگ بازی در آوردن و می گن که اصفهان اون مسیر توسعه رو زمانی که می تونسته واسه خودش تعریف کرده و الان امکانات توسعه رو از ما می گیره» (G.N2).

در مجموع، استان چهارمحال و بختیاری چنین می پندارد که مقامات استان اصفهان در سالیان گذشته با نفوذ سیاسی که داشتند به حاشیه راندن استان چهارمحال و بختیاری را از طریق اقداماتی شامل کنترل سد زاینده رود، کنترل سیاسیون و آمارسازی رقم زدند و منابع آب حوضه آبریز زاینده رود را در جهت توسعه استان خود استفاده کرده اند و به همین دلیل استان اصفهان را در خصوص وضعیت موجود سرزنش می کنند.

۸-۴-۲. عدم سرزنش خود در اصفهان

در راستای عدم برآورده شدن انتظارات کشاورزان اصفهان در مقایسه ای که با استان چهارمحال و بختیاری صورت می دهند، این کشاورزان (۱) استان چهارمحال و بختیاری و (۲) دولت را سرزنش می کنند. سرزنش گروداران در استان چهارمحال و بختیاری به دلایل مختلف از قبیل «[در استان چهارمحال و بختیاری] ۷۰۰-۸۰۰ تا پمپ گذاشتن هلو کاشتن موتورشون رو راه انداختن اونا هم ضرر به ما می زنن (NG.IE11). این جا [استان اصفهان] ولی [کشاورزها] گندم می کارن» (NG.IE17) صورت می گیرد. همچنین، کشاورزان اصفهانی معتقدند «قانون توزیع عادلانه آب میگه آب مال جایی است که بدون هزینه بره رو زمین. چهارمحال با هزینه داره میره» (NG.IE13). در راستای مناسب نبودن شرایط در استان چهارمحال و بختیاری برای کشت هلو بازیگران دولتی در هر دو استان اصفهان و چهارمحال و بختیاری معتقد بودند که «من مدام دیدم که تو تابستون فصل هلوی سامون که میشه معروفه. صندوقی می فروشن هلو کوچیک طعم هم نداره، چون

جاش برای کشت هلو [مناسب] نیست (G.I4). شما میای آب رو دو مرحله پمپاژ می کنی ۲۴۰ متر می بری اون بالا هلو می کاری، خیلی هم خوب میشه [اما] این منطقه به دلیل آب و هواش هلو وقتی میاد تو بازار که مردم دیگه از هلو زده شدن و در حقیقت دیگه تقاضایی براش نیست» (G.Ch6). از سویی دیگر، کشاورزان اصفهان در خصوص شکاف عدم دسترسی پایدار به منابع آب در مقایسه با استان چهارمحال و بختیاری به دو دلیل دولت را مورد سرزنش قرار می دهند. آن ها معتقدند «بیابون رو درخت کاری کردن و آب رو برداشت می کنن هیچکی هم نیست بهشون بگه چرا (NG.IE6). من اگر به این آقا گفتم چرا آب از اینجا برمی داری میگه تو چیکاره ای؟ این دولت که باید بگه» (NG.IE2).

همچنین، سرزنش دولت به دلیل برداشت هایی در استان چهارمحال و بختیاری است که به اعتقاد کشاورزان اصفهانی در استان چهارمحال و بختیاری برداشت های غیرمجازی از رودخانه صورت می گیرد که سوی خود دولت است، در حالی که حقابه داران دسترسی پایدار به منابع آب رودخانه زاینده رود ندارند. برای نمونه، «اینا اکثرًا نه که کشاورز باشند، چون با پولای کشاورزا نمی تونن پمپاژ کنن آب ببرن بالا (NG.IE7). خود اداره آبیاری استخر ماهی زده بود رودخونه را کلی جلوشو بسته بود، آب داشت می رفت تو استخر ماهی هاشون (...) خود همون مردم منطقه اومدن گفتن بابا اینا که مال کسی نیست اینا مال خود اداره آبیاری هست» (NG.IE3).

بر این اساس، کشاورزان استان اصفهان در عدم دستیابی به انتظاراتی که در نتیجه مقایسه با استان چهارمحال و بختیاری شکل گرفته است، دولت و استان چهارمحال و بختیاری را سرزنش می کنند. در خصوص استان چهارمحال و بختیاری دولت از سویی به دلیل عدم نظارت بر برداشت های استان چهارمحال و بختیاری از رودخانه زاینده رود سرزنش می شود. از سوی دیگر، دولت به دلیل برداشت های غیرمجازی که به آن نسبت داده می شود از سوی کشاورزان اصفهان مورد سرزنش قرار می گیرد.

در راستای شکاف عدم دسترسی پایدار در میان کشاورزان شرق در مقایسه با استان یزد، کشاورزان اصفهانی دولت و به طور خاص مسئولین اصفهان را سرزنش می کنند، زیرا معتقدند که «سال ۶۳ یه مصوبه دولت داشته که تونل سوم رو بزنه، چند میلیارد آب بیاد تو زاینده رود. ۶۰ درصدش برا اصفهان بود، ۲۰ درصد یزد، ۲۰ درصد کرمان اما هنوز اونارو نیاورده آب رودادن به یزد (NG.IE7). از کی دادن؟ از تونل اول برداشت کردن دیگه. تونل اول هشتاد درصدش مال کشاورزای منطقه است. اجداد ما پول رو هم گذاشتن (...) تونل رو درست کردن که این منطقه رو آباد کنن (...) خب اینا همش به ضرر ماست دیگه» (NG.IE10). در این باره، گروه داران دولتی در استان اصفهان نیز تأکید کردند که «بنا بود آبی به حوضه [زاینده رود] اضافه بشه و بعد آب به یزد بره. وقتی که این آب اضافه نشد و آب به یزد رفت ما از جایی برداشت کردیم که قرار بود یک ورودی جدید داشته باشیم (G.I2). پس کشاورزای اصفهان که کشتشون داره خشک میشه و لوله آب از زیر پاشون

داره میره برای یزد، احساس می‌کنن حقشون رو دارن می‌برند. پس یک انتقال بین استانی انجام شده که الزامات انتقال رو توش ندیدن» (G.I۳). دیدگاه دیگری در میان کشاورزان شرق اصفهان وجود داشت که «حالا اومدن این آب رو برداشتن میره [برای] صنعت [یزد] اعلام کردن [میره برای] شرب» (NG.IE10).

در خصوص دسترسی صنایع به آب نیز کشاورزان دولت را از بابت فروش آب به این صنایع سرزنش می‌کنند و معتقدند که «هرجایی که یه متر [مکعب] آب داشته باشن چهار-پنج متر [مکعب] فروش دارن. چرا آب رو به صنعت میدن؟ آب صنعت استفاده کلانی برای دولت داره اینجا اگر مترمکعبی ۱۰۰۰ تومن به کشاورز بفروشه برا صنعت ده برابره که نقد واریز میشه به دولت که شخص کشاورز نداره بده» (NG.IE17).

بنابراین، عدم دستیابی به انتظار دسترسی پایدار به منابع آب، مقایسه آن با دسترسی دائم استان یزد و ناعادلانه بودن این شکاف از نظر کشاورزان استان اصفهان منجر شده است عدم دسترسی پایدار به منابع آب در میان کشاورزان استان اصفهان به یکی از محورهای احساس محرومیت نسبی در این استان تبدیل شود. در این راستا، عدم سرزنش خود، توسط کشاورزان اصفهان و در عوض مقصر دانستن دولت در این زمینه از جمله عواملی است که به تشدید بُعد شناختی احساس محرومیت نسبی کمک می‌کند. همچنین، در خصوص عدم دستیابی کشاورزان اصفهان به انتظاراتی که در مقایسه با وضعیت گذشته دارند، بازیگران دولتی در سطوح ملی (وزارت نیرو) و استانی (آب منطقه‌ای استان اصفهان) را مقصر می‌دانند و آن‌ها را مورد سرزنش قرار می‌دهند. برای نمونه، کشاورزان اصفهان با این تصور که شرکت آب منطقه‌ای اصفهان آبی که حق کشاورزان است را می‌فروشد، در سرزنش این سازمان بیان کردند که «سازمان آب، بی‌رویه آب فروخت. آب نداشته رو برداشت فروخت. آبی که در اختیارش نبود رو فروخت. به صنایع و خیلی چیزا آب حق کشاورزارو برداشت فروخت. کشاورز هم تو خونه نشسته بود، چه می‌دونست اینا دارن چی کار می‌کنن (NG.IE5). من میگم مسئول این وضع مسئولان اصفهان‌اند که آب رو فروختن به نائین و یزد. مسئولای خودمون بی‌لیاقتی در آوردن، آب رو فروختن. آب جاریه. آب داریم. آبمون رو فروختن. برو سر سد ببین چقدر آب داریم. مسئولامون فایده ندارن» (NG.IE1).

عدم نظارت صحیح بر برداشت آب‌های زیرزمینی نیز از دیگر محورهایی است که کشاورزان مسئولین را در خصوص آن نقد و سرزنش می‌کنند. برای مثال، یکی از کشاورزان غرب اصفهان بیان کرد که «این [مسئولین] نظارت ندارن. مثلاً ما الان یکی داریم که چاهش دو-سه اینچ آب داره، بعد شخص هم داریم که درخت کاشته با تانکی یه میلیون میده پا درختاش. این حق الناس‌ها هم تو این منطقه [غرب اصفهان] میشه. چاهشون خشک شده مجبور شدن تانک میان. بعد یکی ام چند جریب شلتوک کاشته» (NG.IW1). در خصوص عملکرد ضعیف وزارت نیرو در خصوص حفر چاه‌ای غیرمجاز یکی از گروداران دولتی استان چهارمحال و بختیاری تأکید کرد که «تو این مملکت وزارت نیرو بدترین عملکرد رو داشته آقا چرا

مجاز دادی؟ چرا چاه غیرمجاز رو نیستی؟» (G.Ch2). در همین راستا، کشاورزان اصفهانی نیز اشاره کردند که «اینا [مسئولین] نظارتشونم درست نبود (...) اینا اون موقع باید نظارت می‌کردن نه الان که خشک شده بیان کنتور بزن (NG.IE4). بعد این مجوزهایی که به اینا دادن طرف مهیار [جنوب اصفهان] باعث شد سفره زیرزمینی ما [جرقویه، جنوب شرق اصفهان] افت کنه. یه زمانی هشت الی ده متری به آب می‌رسیدن، الان رو پایه صدمتری و چاه‌های عمیق حدود ۱۸۰-۲۰۰ متر می‌کنن با یه هزینه‌های سنگین» (NG.IE17).

در مجموع، کشاورزان شرق استان اصفهان در مقایسه با استان‌های یزد و چهارمحال و بختیاری و صنایع در دسترسی پایدار به منابع آب احساس محرومیت نسبی را تجربه می‌کنند. این در حالی است که طبق نتایج بدست آمده، احساس محرومیت نسبی در میان کشاورزان غرب استان اصفهان عمدتاً نسبت به استان یزد شکل گرفته است. به عبارتی دیگر، در میان کشاورزان غرب اصفهان حساسیتی در خصوص دسترسی استان چهارمحال و بختیاری وجود ندارد یا حداقل این حساسیت نسبت به استان یزد کمتر است. همچنین، کشاورزان شرق و غرب استان اصفهان در برآورده نشدن انتظاراتی که در مقایسه با گذشته شکل گرفته است و در خصوص تنوع و میزان کشت محصولات و درآمد حاصل از کشاورزی است، بازیگران دولتی در سطوح ملی و استانی را مورد سرزنش قرار می‌دهند. نتایج پژوهش نشان داد، سرزنش مسئولین حول محورهای «آب‌فروشی»، «عدم نظارت صحیح بر حفر چاه‌های غیرمجاز» و «عمل نکردن به وعده‌ها» صورت می‌گیرد.

۵-۸. واکنش به احساس محرومیت نسبی

پس از تجربه احساس محرومیت نسبی، جوامع ممکن است به این احساس واکنش نشان دهند. واکنش به احساس محرومیت نسبی می‌تواند نگرشی یا رفتاری باشد (Pettigrew, 1972; Vanneman and Pettigrew, 2008). تغییر در نگرش ناشی از احساس محرومیت نسبی، تغییری منفی است. نگرش‌هایی از قبیل باور به عدم مشروعیت سیستم سیاسی و اجتماعی، افزایش تعصب و به طور کلی، شکل‌گیری نگرشی منفی نسبت به گروه نامحروم، از تغییرات نگرشی ناشی از احساس محرومیت نسبی است (Pettigrew et al., 2008). واکنش‌های رفتاری به احساس محرومیت نسبی از سوی جامعه محروم و با هدف ایجاد تغییر در وضعیت موجود صورت می‌گیرد. به عبارتی، در صورتی که یک جامعه احساس محرومیت نسبی را تجربه کند، در جهت تسکین آن اقدام می‌کند.

به منظور تسکین احساس محرومیت نسبی جوامع می‌توانند از دو طریق برای کاهش شکاف بین انتظارات و توانایی‌ها اقدام کنند: (۱) توانایی‌های خود را افزایش دهند و (۲) توانایی‌های گروه مرجع را کاهش دهند. در

هر دو حالت، جامعه محروم درصدد کاهش شکاف بین انتظارات و توانایی‌های خود است. در این راستا، اگر اقدامات گروه محروم از نظر گروه مرجع ناهنجار تلقی شود، این اقدامات می‌توانند مناقشه برانگیز باشند. به عبارتی، تلاش گروه محروم برای کاهش توانایی‌های مرجع می‌تواند از نظر مرجع، اقدامی خصمانه تلقی شود و مناقشه را به دنبال داشته باشد. همچنین، تلاش گروه محروم برای ارتقاء توانایی‌ها و بهبود وضعیت خود، ممکن است در تضاد با منافع گروه نامحروم باشد و از این طریق نیز منجر به مناقشه بین دو گروه شود.

۱-۵-۸. واکنش به احساس محرومیت نسبی در چهارمحال و بختیاری

احساس محرومیت نسبی در استان چهارمحال و بختیاری با شناخت منفی از نقش استان اصفهان در عدم برآورده شدن انتظارات استان چهارمحال و بختیاری همراه است. لذا، این استان عمدتاً واکنش‌هایی منفی در مقابل استان اصفهان داشته است. از جمله این واکنش‌ها نگرش منفی گروداران در استان چهارمحال و بختیاری نسبت به استان اصفهان است که معتقدند «این‌ها دندون طمع رو نمی‌تونن بکشن که یا صنعت باشه و استفاده‌اش یا این که این آب باشه و اون شرایط پایدار اقلیمی برای زندگی. هم خدا رو می‌خوان هم خرما (...) نمی‌خوان صنعت رو تعطیل کنن، از اونور هم می‌گن چرا کشاورزی نمیشه» (G.Ch5). شکل‌گیری این نگرش نسبت به استان اصفهان همچنین پیوندهای قابل توجهی با میزان آب خروجی از حوضه آبریز زاینده رود دارد. در این رابطه استدلال می‌شود، «این آب [انتقالی به یزد] رو کی فروخت؟ طمع زیاد اصفهانی‌ها» (G.Ch4).

طبق نتایج پژوهش، نوع دیگری از پاسخ به احساس محرومیت نسبی در استان چهارمحال و بختیاری، کنش‌های رفتاری بوده است که در قالب «اقدامات جمعی» در استان چهارمحال و بختیاری شکل گرفته است. «ما [در مقابل تونل انتقال آب بهشت‌آباد] واقعا جنگیدیم. چون اونا [استان اصفهان] همه را داشتن. ما تجمع می‌کردیم بازداشتمون می‌کردن. ولی چون چاره‌ای نداشتیم می‌رفتیم (G.Ch2). این اقدامات جمعی در جامعه محلی استان چهارمحال و بختیاری در اعتراض به پروژه‌های انتقال آب به اصفهان صورت گرفته است. چنین واکنشی به احساس محرومیت نسبی، با هدف تلاش برای جلوگیری از افزایش توانایی‌های استان اصفهان به عنوان مرجع مقایسه است که از طریق سیستم (دولت) پیگیری می‌شود. برای نمونه، «سال ۱۳۹۳ تونل بهشت‌آباد شروع شده بود و ما جمع شدیم ۲۵ هزار نفر و بازتاب خوبی داشت و تونل رو پلمپ کردن» (G.Ch2). عدم بهره‌برداری از پروژه‌های تونل سوم کوهرنگ، بهشت‌آباد و گلاب‌دو، نمونه‌هایی از نتایج کنش رفتاری گروداران در استان چهارمحال و بختیاری در پاسخ به احساس محرومیت نسبی، نسبت به استان اصفهان است که همچنان ادامه دارد. برای نمونه، می‌توان به عملیات اجرایی سد مخزنی تونل سوم کوهرنگ اشاره کرد که در چند سال اخیر متوقف مانده است و همچنان بهره‌برداری از سد

مخزنی آن صورت نگرفته است. با توجه به تأخیر در ساخت سد تونل سوم کوه‌رنگ، در سال ۱۴۰۲ بهره‌برداری از این تونل از طریق پمپاژ آغاز شد.

۲-۵-۸. واکنش به احساس محرومیت نسبی در اصفهان

نتایج پژوهش نشان داد کنش جمعی، پاسخ کشاورزان اصفهان به احساس محرومیت نسبی در محورهای مختلف بوده است. در واقع، کشاورزان استان اصفهان در تلاش برای افزایش توانایی‌های خود در دسترسی به آب رودخانه و همچنین، کاهش توانایی‌های مرجع به روش‌های مختلف، اقدام به کنش‌های جمعی اعتراضی کرده‌اند.

در مواردی که کشاورزان اصفهان دولت را در ایجاد یا تشدید شکاف ناعادلانه بین توانایی‌ها و انتظاراتشان مقصر می‌دانستند، پاسخ به احساس محرومیت نسبی در قالب تجمعات اعتراضی صورت گرفته است. تجمعات اعتراضی کشاورزان استان اصفهان و به‌ویژه کشاورزان شرق استان، تاکنون به صورت‌های مختلف اتفاق افتاده است. برای نمونه، می‌توان به دوشنبه‌های آبی کشاورزان شرق استان اصفهان اشاره کرد. در این اقدام، کشاورزان دوشنبه‌ها در اعتراض به شرایط موجود، مقابل شرکت آب منطقه‌ای یا استانداری استان اصفهان تجمع می‌کنند و شعارهای اعتراضی سر می‌دهند. همچنین، استقرار تراکتورهای کشاورزان در بخش‌های مختلفی از شهر اصفهان نیز از نمونه‌های دیگری است که طی چندین سال اخیر توسط کشاورزان اصفهانی و در اعتراض به عدم رهاسازی آب رودخانه زاینده‌رود صورت گرفته است. این تجمعات اعتراضی در راستای تلاش برای تغییر در توانایی‌های کشاورزان اصفهان و از بین بردن شکاف‌های ناعادلانه عدم دسترسی پایدار به آب رودخانه، عدم کشت محصولات به میزان مطلوب و همچنین درآمد پایین نسبت به گذشته صورت گرفته است.

برخی از تجمعات اعتراضی کشاورزان اصفهان در راستای تلاش برای کاهش توانایی گروه‌های مرجع شکل گرفته است. برای نمونه می‌توان به شرکت در اعتراضات جمعی با هدف جلوگیری از بهره‌برداری از پروژه انتقال آب بن- بروجن اشاره کرد. در این اعتراضات کشاورزان در تلاش بودند تا از طریق نیروی اجتماعی ایجادشده از افزایش دسترسی استان چهارمحال و بختیاری به منابع آب رودخانه زاینده‌رود جلوگیری کنند. در نمونه‌هایی دیگر، تجمعات کشاورزان اصفهان در اعتراض به طرح‌های توسعه کشاورزی در بالادست رودخانه نیز نمونه‌هایی دیگر از تلاش کشاورزان اصفهانی برای توقف دسترسی استان چهارمحال و بختیاری به منابع آب بوده است.

از دیگر اقدامات رفتاری کشاورزان استان اصفهان در پاسخ به احساس محرومیت نسبت به استان‌های چهارمحال و بختیاری و یزد، تلاش در جهت کاهش توانایی‌های مرجع از طریق محروم‌سازی بوده است.

برای نمونه می توان به تخریب لوله های انتقال آب به استان یزد و همچنین، آتش زدن ماشین آب منطقه ای استان چهارمحال و بختیاری اشاره کرد. تخریب لوله انتقال آب به استان یزد، اولین بار در سال ۱۳۹۳ توسط کشاورزان شرق استان اصفهان صورت گرفت و تنها در سال ۱۳۹۷، ۲۵ بار دیگر تکرار شد (طالبی اسکندری و میرنظامی، ۱۳۹۹). از منظر نظریه محرومیت نسبی، با چنین اقدامی کشاورزان سعی داشتند با قطع آب انتقالی به استان یزد درصدد کاهش توانایی مرجع (استان یزد)، در رابطه با شکاف دسترسی پایدار به منابع آب رودخانه برآمدند.

آتش زدن ماشین آب منطقه ای استان چهارمحال و بختیاری از دیگر اقداماتی است که کشاورزان استان اصفهان به منظور کاهش توانایی گروه مرجع صورت دادند. مبتنی بر نظریه محرومیت نسبی و با فرض این که افرادی که آتش سوزی را به عهده داشته اند شکاف دسترسی پایدار به منابع آب در مقایسه با استان چهارمحال و بختیاری را تجربه کرده اند، این اقدام می تواند با هدف کاهش توانایی استان چهارمحال و بختیاری در دسترسی به منابع آب حوضه زاینده رود باشد. در واقع، کشاورزان اصفهان که معتقدند در بهره برداری از منابع آب حوضه اولویت دارند و در مقایسه با استان چهارمحال و بختیاری دسترسی پایدار به منابع ندارند با جلوگیری از انجام پروژه انتقال آب بن- بروجن سعی بر کاهش توانایی استان چهارمحال و بختیاری در دسترسی به منابع حوضه زاینده رود داشتند.

۱. یکی از بازیگران دولتی استان چهارمحال و بختیاری در شرح این اقدام کشاورزان اصفهان گفت: «اون جایی که می خواستن کار کنن [برای پروژه انتقال آب بن- بروجن] محل آبیگرش تو محدوده جغرافیایی اصفهان بود و اصفهانی ها می اومدن ماشین آلات پیمانکار رو آتیش می زدن و خلل ایجاد می کردن. یک ایستگاه آبی تصفیه خونه ساخته بودیم، کاری کردن که مجبور شدیم از صفر یکی دیگه ساختیم» (G.Ch5).

بحث و نتیجه‌گیری

اقدامات اثرگذار دولت از نظر مصاحبه‌شوندگان پژوهش حاضر شامل سدسازی، پروژه‌های انتقال آب بین حوضه‌ای، احداث شبکه‌های آبیاری جدید و وعده‌های سیاسی است. در ادامه به نحوه اثرگذاری هرکدام از این اقدامات بر مؤلفه‌های مؤثر ذهنی بر تشدید احساس محرومیت نسبی از قبیل انتظارات و باور به محق بودن تبیین و تشریح می‌شوند.

همانطور که طالبی اسکندری و میرنظامی (۱۳۹۹) نشان دادند، احداث سد زاینده‌رود دسترسی موقتاً پایداری را برای کشاورزان اصفهان ایجاد کرد تا در همه فصول به آب دسترسی داشته باشند، آیش‌گذاری زمین‌های کشاورزی کنار گذاشته شود و اراضی کشاورزی در همه فصول زیر کشت برود. از این‌رو انتظارات کشاورزان اصفهان، هم‌زمان با رشد توانایی در خصوص میزان محصولی که کشت می‌کنند و درآمد حاصل از آن افزایش پیدا کرد. با این‌وجود، فصلی شدن جریان رودخانه زاینده‌رود، در مقایسه با گذشته منجر به کاهش توانایی کشاورزان در میزان کشت محصولات و درآمد حاصل از آن شد و در نتیجه شکاف بین انتظارات و توانایی، نارضایتی و در نهایت، شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی در کشاورزان استان اصفهان را به دنبال داشت.

از سوی دیگر، مداخلات آبی دولت در استان چهارمحال و بختیاری موجب شد که این استان به مبدأ انتقال آب در حوضه آبریز زاینده‌رود تبدیل شود. در حالی که در زمینه‌های آب شرب، توسعه شهری و اشتغال انتظارات برآورده نشده داشت. در این راستا، افزایش توانایی‌های استان اصفهان، افزایش انتظارات گروداران در استان چهارمحال و بختیاری را به دنبال داشت؛ زیرا گروه‌ها تمایل دارند خود را با گروه‌های دیگری که توسعه سریع‌تری دارند مقایسه کنند (Gurr, ۱۹۷۰). از این‌رو، استان چهارمحال و بختیاری سعی دارد تا با استفاده از منابع آبی که خود را مالک آن می‌داند، انتظارات برآورده نشده خود را برآورده کند و به میزان توسعه‌یافتگی استان اصفهان دست یابد. پمپاژ آب، توسعه صنعتی و تعریف طرح‌های انتقال آب مانند بن-بروجن، از جمله اقداماتی است که در مسیر توسعه آب‌محور در استان چهارمحال و بختیاری رخ داده است.

در اقدامی دیگر، انتقال آب از اصفهان به یزد در وهله اول، یزد را به مرجع مقایسه اصفهان تبدیل کرد. در چنین حالتی، کشاورزان اصفهان که شاهد کاهش توانایی خود در دسترسی به آب، کشت محصولات و درآمدزایی بودند با مشاهده انتقال دائمی آب به استان یزد احساس محرومیت نسبی را نسبت به این استان تجربه کردند. علاوه بر آن، با تبدیل استان یزد به مرجعی برای استان اصفهان، هرگونه افزایش توانایی در استان یزد افزایش انتظارات در استان اصفهان را به دنبال دارد؛ زیرا همانطور که اشاره شد توانایی‌های گروه مرجع، انتظارات مقایسه‌کننده را شکل می‌دهد. بنابراین، هر توسعه در استان یزد، بدون بهبود وضعیت

کشاورزان اصفهانی احساس محرومیت نسبی را در میان آن‌ها تشدید می‌کند. اقداماتی از قبیل شکستن خط لوله انتقال آب به یزد توسط کشاورزان اصفهان از جمله اقداماتی است که در جهت کاهش توانایی‌های استان یزد در دسترسی به آب و ابراز نارضایتی در خصوص انتقال آب به این استان است.

در ادامه شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی در استان اصفهان به دلیل انتقال آب به استانی دیگر، می‌توان به پروژه انتقال آب بن-بروجن نیز اشاره کرد. در این مورد مشابه با استان یزد، کشاورزان اصفهانی به دلیل دسترسی پایدار استان چهارمحال و بختیاری به منابع آب رودخانه زاینده رود، احساس محرومیت نسبی را نسبت به این بهره‌برداران تجربه کردند. بنابراین، احساس محرومیت نسبی که کشاورزان به دلیل دسترسی دائمی استان چهارمحال و بختیاری از طریق پمپاژ آب رودخانه داشتند با افتتاح پروژه بن-بروجن تشدید شد که مصادیق واکنش به آن را می‌توان در آتش زدن ماشین آب منطقه‌ای استان چهارمحال و بختیاری دید. از آنجاییکه استان چهارمحال و بختیاری در دسترسی پایدار به آب رودخانه برای استان اصفهان مرجع مقایسه است، هرگونه توسعه آبی در این استان منجر به نارضایتی کشاورزان اصفهانی می‌شود. برای نمونه می‌توان به نارضایتی کشاورزان اصفهان از طرح‌های توسعه کشاورزی و توسعه صنایع در استان چهارمحال و بختیاری اشاره کرد.

پژوهش حاضر نشان داد که مناقشه آبی میان استان‌های چهارمحال و بختیاری و اصفهان از زمانی تشدید شد که وضعیت استان چهارمحال و بختیاری هم از نظر قدرت سیاسی (مانند استانی شدن مدیریت منابع آب) و هم از نظر دسترسی به آب ناشی از پمپاژ بهبود یافت. این استان، سال‌ها درگیر انتظارات برآورده نشده در محورهای شرب، اشتغال، توسعه شهری و برابری در نفوذ سیاسی بود. افزایش قدرت استان چهارمحال و بختیاری به سرعت با واکنش این استان به محرومیت تجربه شده همراه بود (Nabavi, ۲۰۱۷). در این راستا، گروداران دولتی درصدد آگاهی‌بخشی به جوامع برای بازتعریف ادراک خود به عنوان یک «گروه محروم» در مقایسه با استان اصفهان برآمدند و برای جلوگیری از طرح‌های انتقال آب به زاینده رود مانند تونل انتقال آب بهشت‌آباد تلاش کردند. این موضوع تا جایی شدت گرفت که در مصوبات جلسه بیست و چهارم شورای عالی ذکر شده است که «استانداران دو استان نباید مسائل را به مردم کشانده و از زبان آن‌ها مسائل را بیان نمایند تحریک مردم و تهدید به اعتراضات مردمی از هیچکس پذیرفته نیست». این در حالی است که برخی گروداران دولتی در استان چهارمحال و بختیاری گفتند:

«مردم آب شرب نداشتن سال ۹۷ بود، من رفتم نماز جمعه بچه‌ها اومدن اعتراض کردیم، بنرها رو باند کردیم (G.Ch4). سال ۹۸ دیدیم دستگاه حفاری تونل [بهشت آباد] داره میاد، همون آن، فوری عکس و فیلم گرفتیم فضای مجازی رو پر کردیم و دوباره توی آذرماه سال ۱۴۰۰ جمععی داشتیم» (G.Ch2).

همانطور که به نظر می‌رسد، گرداران دولتی در استان چهارمحال و بختیاری در آگاهی بخشی به جامعه استان چهارمحال و بختیاری نقش مهمی ایفا کرده‌اند تا از طریق شکل‌گیری ذهنیت احساس محرومیت نسبی در میان جوامع محلی و نیروی اجتماعی حاصل از آن بتوانند سریع‌تر در جهت رفع محرومیت‌های استان اقدام کنند. این مسأله ناشی از توسعه نامتوازن استان‌ها و رویکرد مرکز-پیرامون در توسعه است. در این رابطه، استان‌هایی که در پیرامون قرار دارند، زمانی که با توسعه و افزایش قدرت سیاسی همراه می‌شوند، درصد رفع شکاف بین انتظارات و توانایی‌های خود برمی‌آیند که در نهایت می‌تواند مناقشه‌برانگیز باشد. سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران در این رابطه باید میل به قدرت‌طلبی و رفع محرومیت استان‌های پیرامون را به رسمیت بشناسند و در نظر داشته باشند که با توسعه استان‌های مرکز، قدرت‌طلبی استان‌های پیرامون در راستای رفع محرومیت، مثل یک چرخه در حوضه آبریز تکرار خواهد شد.

استان چهارمحال و بختیاری به دنبال مقایسه بین وضعیت خود و وضعیت اصفهان، در مسیر توسعه آب‌محور غلط اصفهان قرار گرفته است. تلاش این استان برای افتتاح پروژه‌های انتقال آب بین حوضه‌ای بن-بروجن، تا حدی رقابتی به نظر می‌رسد. در این راستا، اگرچه تأیید یا رد این گزاره خارج از چارچوب پژوهش حاضر است، اما این ایده وجود دارد که این پروژه‌ها در راستای «انتقال آب برای انتقال آب» انجام می‌شوند تا استان چهارمحال و بختیاری با دستیابی به برخی از انتظارات خود با پروژه‌هایی مانند بهشت‌آباد موافقت کند. چنین فضایی در شرایطی قابل تصور است که پژوهش‌های متعددی نشان دادند که مناقشه زاینده‌رود تنها ناشی از مسأله‌ای مانند کمیابی آب نیست که از طریق تأمین آب بیشتر حل شود، بلکه تأمین آب بیشتر می‌تواند منجر به درهم‌تنیده‌تر شدن مناقشات آبی در حوضه آبریز زاینده‌رود شود. بنابراین، پیشنهاد می‌شود به جهت جلوگیری از درهم‌تنیده‌تر شدن مناقشات آبی حوضه آبریز زاینده‌رود به جای مدیریت عرضه به مدیریت تقاضا در این حوضه روی آورده شود.

در نهایت، هرکدام از این موارد با شکل‌گیری و تشدید احساس محرومیت نسبی در میان جوامع بهره‌بردار منجر به افزایش نارضایتی، مقصر دانستن سایر بهره‌برداران و دولت و محق بودن در بهره‌برداری از منابع شدند و علیرغم تلاش دولت برای اجرای طرح‌های انتقال آب بیشتر، استمرار مناقشه آبی در حوضه آبریز زاینده‌رود را به دنبال داشتند. آنچه که حائز اهمیت است این است که نه فقط پروژه‌های انتقال آب یا احداث سد، بلکه هر راهکاری که مبتنی بر رویکرد مدیریت عرضه‌محور و تأمین هرچه بیشتر آب باشد در مناقشه آبی حوضه آبریز زاینده‌رود نه تنها مناقشه را تسکین نمی‌دهد، بلکه به واسطه تشدید احساس محرومیت نسبی آن را تشدید می‌کند. راهکار شیرین‌سازی آب دریا و انتقال آن به حوضه آبریز زاینده‌رود، صرف نظر از هزینه‌های گزاف این نوع تأمین آب در حوضه و اینکه آیا صرفه اقتصادی دارد یا خیر، عامل دیگری است که می‌تواند احساس محرومیت نسبی را در میان تمام جوامعی که شاهد تأسیسات و لوله‌های

انتقال آب هستند، از طریق تبدیل مقصد انتقال آب به مرجعی برای مقایسه این جوامع، توسعه دهد. همچنین، در مقصد انتقال آب توسعه آب‌محور منجر به توسعه و افزایش توانایی بهره‌برداران می‌شود و در طول زمان افزایش عامل ذهنی انتظارات را در این بهره‌برداران (که قرار است صنایع باشند) به دنبال خواهد داشت. در چنین شرایطی، عدم تأمین آب به دلایل مختلف می‌تواند نارضایتی و تشدید مناقشه را به دنبال داشته باشد. ذکر این نکته حائز اهمیت است که نتایج پژوهش حاضر عدم توسعه را به دلیل افزایش انتظارات در طولانی‌مدت پیشنهاد نمی‌کند، بلکه توسعه‌ای را پیشنهاد می‌کند که ضمن عدم افزایش شتابان در توانایی‌ها، در طولانی‌مدت قادر به برآورده کردن انتظارات گردد.

در مجموع، پژوهش حاضر با بکارگیری مدل هیدروپلیتیک متأثر از محرومیت نسبی و از طریق ۴۶ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به گشایش بخشی از جنبه‌های ذهنی مناقشه آبی حوضه آبریز زاینده‌رود و بازتعریف این مناقشه مبتنی بر نظریه محرومیت نسبی پرداخت. نتایج پژوهش نشان داد ریشه‌های شکل‌گیری مناقشه آبی زاینده‌رود تنها آب نیست و از آن مهم‌تر، دسترسی به آب بیشتر راهکاری برای حل این مناقشه نیست. راهکارهای عرضه‌محور با تغییر در انتظارات، توانایی‌ها یا سایر مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی از قبیل احساس محق بودن، منجر به تشدید این احساس در میان جوامع بهره‌بردار در حوضه آبریز زاینده‌رود می‌شوند.

توصیه‌های سیاستی

هدف اصلی پژوهش حاضر، بازتعریف مناقشه آبی حوضه آبریز زاینده‌رود از منظر جنبه‌های ذهنی دخیل در مناقشه بود. لذا، یافتن و ارائه ابزار، راهکار و توصیه سیاسی به‌طور مستقیم در این پژوهش دنبال نشد. با اینحال، توصیه‌های سیاستی که در ادامه ذکر شده‌اند، برآمده از بازتعریف مناقشه آبی حوضه زاینده‌رود مبتنی بر نظریه محرومیت نسبی هستند و می‌توانند به‌طور آشکار از درهم‌تنیده‌تر شدن مسائل آبی این حوضه جلوگیری کنند. به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل مؤثر در شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی در این حوضه، ایجاد «حق» برای بازیگران در صورت‌های مختلف بوده است. با این وجود، تصمیم‌گیری وزارت نیرو و اقدامات اجرایی بر مواجهه با حق‌طلبی‌های بازیگران در حوضه آبریز زاینده‌رود متمرکز نیست، بلکه با رویکرد مدیریت عرضه در حوضه درصدد تأمین آب بیشتر است. مدیریت عرضه‌محور درمان مسأله زاینده‌رود نیست و در عوض برای حوضه نقش مسکنی را ایفا می‌کند که برای مدتی دردهای حوضه را پنهان می‌کند. اما در درازمدت دردهای بیشتری را به دنبال خواهد داشت. تأمین آب به‌طور ناخودآگاه منجر به تعریف حق برای بازیگران، رشد انتظارات در آن‌ها و در نهایت، افزایش فشارها و مناقشات اجتماعی می‌شود. لذا، تصمیم‌گیران و سیاستگذاران باید از اقداماتی که منجر به ایجاد حق در مالکیت یا اولویت بهره‌برداری از منابع آب رودخانه زاینده‌رود می‌شود جلوگیری کنند. از نمونه این اقدامات می‌توان به تعریف طرح‌های انتقال آب و بهره‌بردارانی جدید شامل سهام‌به‌بران و حق اشتراکی‌ها اشاره کرد.

نتایج پژوهش نشان داد عامل دیگری که در عوامل ذهنی بازیگران در حوضه آبریز زاینده‌رود مؤثر بوده است، باور به محق بودن و رشد انتظارات ناشی از وعده‌های یک‌جانبه و غیرکارشناسی است که از سوی تصمیم‌گیران و سیاستگذاران آب کشور شکل می‌گیرد. اجرای این وعده‌ها از یک سو می‌تواند موجب توسعه نامتوازن یک منطقه و رشد انتظارات دیگر مناطق شود و به تبع، شکاف بین انتظارات و توانایی‌ها و افزایش نارضایتی اجتماعی را به همراه داشته باشد. از طرفی دیگر، عدم تحقق این وعده‌ها بدون این که تغییری در توانایی گروداران ایجاد کند، انتظارات آن‌ها را افزایش می‌دهد و در نهایت، نارضایتی و احساس محرومیت نسبی در جامعه را به دنبال خواهد داشت و لذا، سیاستمداران باید از اثرگذاری وعده‌های خود آگاه باشند و از این طریق بر احساس محرومیت نسبی در میان جوامع مختلف حوضه دامن نزنند.

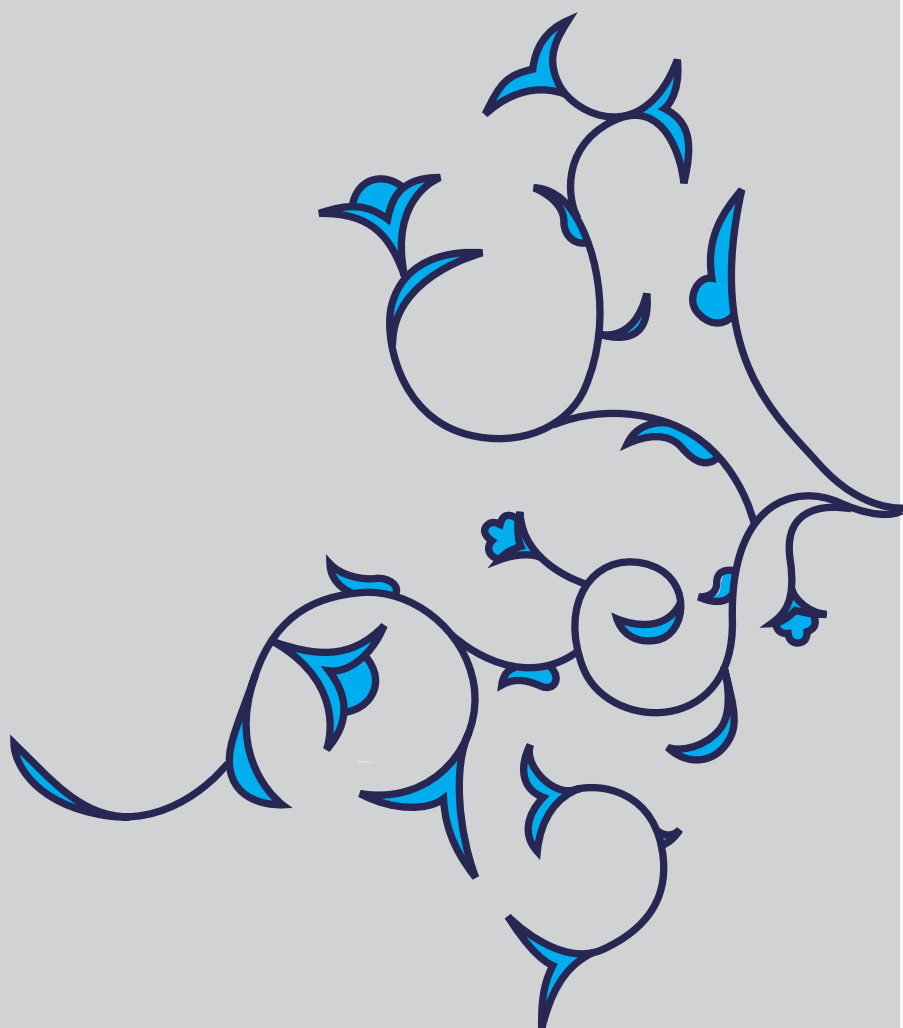
محدودیت های پژوهش و پیشنهاد های تحقیقات آبی

از جمله محدودیت های پژوهش حاضر محدودیت در تعریف محدوده پژوهش و مطالعه مناقشات موجود در حوضه آبریز زاینده رود در مقیاس بین استانی و تمرکز بر استان های اصفهان و چهارمحال و بختیاری است. از یک سو، پژوهش حاضر مناقشات آبی در سطوح محلی را بررسی نکرد. به عنوان مثال، در غرب اصفهان بین کشاورزان که از انهار سنتی و مدرن بهره برداری می کنند، مناقشاتی وجود دارد. ادعاهایی وجود داشت که کشاورزان سنتی توانایی بهره برداری بیشتری از رودخانه زاینده رود دارند. پژوهش های آبی می توانند تکمیل کننده سؤال پژوهش حاضر باشند و احساس محرومیت نسبی را در مقیاس محلی بررسی کنند. از سوی دیگر، پژوهش حاضر احساس محرومیت نسبی در مناقشات حوضه آبریز زاینده رود را بین دو استان اصفهان و چهارمحال و بختیاری بررسی کرد. به نظر می رسد پژوهش های تکمیلی می توانند دامنه شکل گیری احساس محرومیت نسبی را با در نظر گرفتن استان های یزد و خوزستان گسترش دهند.

به طور کلی، عوامل مختلفی مانند کمیابی منابع آب می توانند منجر به مناقشه شوند یا تسریع کننده همکاری بین گروداران باشند. در رابطه با احساس محرومیت نسبی نیز این مسأله وجود دارد. این احساس از یک سو می تواند به مناقشه منجر شود و از سوی دیگر، می تواند با پیامدهای مثبتی همراه باشد و به همکاری بین بازیگران برای بهبود شرایط خود منجر شود. پژوهش حاضر به طور عمده بر این مسأله تأکید کرد که احساس محرومیت نسبی با صورت بندی های مختلف در میان گروداران استان های اصفهان و چهارمحال و بختیاری شکل گرفته است و این احساس در نهایت منجر به پیامدهای مناقشه برانگیز شده است. پژوهش های آبی می توانند به این سؤال بپردازند که چرا احساس محرومیت نسبی در حوضه آبریز زاینده رود، موجب همکاری نشده است؟ فرضیه پیشنهادی این است که دلیل عدم همکاری بین استان های اصفهان و چهارمحال و بختیاری این است که این دو استان مرجع مقایسه یکدیگر هستند و بنابراین، نسبت به یک شکاف مشترک احساس محرومیت نسبی را تجربه نکرده اند. در فرضیه ای دیگر، عدم همکاری این دو استان به این دلیل است که گروداران در استان چهارمحال و بختیاری، استان اصفهان را مقصر می دانند و معتقدند اصفهان موجب به حاشیه راندن این استان شده است. پژوهش های آبی با ارزیابی این دو فرضیه می توانند به شناسایی دلایلی برای عدم همکاری بین این دو استان در حوضه آبریز زاینده رود بپردازند.

در پژوهش حاضر ادعا نمی شود که اقدامات مذکور دولت در استان های اصفهان و چهارمحال و بختیاری، نقطه آغاز شکل گیری محرومیت نسبی در حوضه بوده است، بلکه تنها بر فرایند تشدید این احساس تأکید شده است. برای مثال، نمی توان ادعا کرد که با احداث تونل های انتقال آب، به یکباره

احساس محرومیت نسبی در جوامع استان چهارمحال و بختیاری نسبت به اصفهان ظهور کرده است، بلکه شکل‌گیری این احساس می‌تواند ریشه‌های دیگری داشته باشد که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار نگرفته است. برای نمونه احداث سد زاینده‌رود با اهدافی که صرفاً متوجه نیازهای استان اصفهان است، می‌تواند آغازی بر شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی آب‌محور در حوضه زاینده‌رود باشد؛ در اینباره می‌توان به به رسمیت نشمردن بهره‌بردارانی در استان چهارمحال و بختیاری و همچنین بالادست پل کله در استان اصفهان که پیش از احداث سد از رودخانه برداشت انجام می‌دادند اشاره کرد. فرایند شکل‌گیری محرومیت نسبی در پژوهش حاضر به طور عمده مبتنی بر مسائل آبی و طبق نظرات مصاحبه‌شوندگان بود و از این رو، شناسایی سایر عوامل نیازمند مطالعات تکمیلی با رویکردهای تطبیقی-تاریخی است. لذا پیشنهاد می‌شود برای شناسایی ریشه‌های شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی، در کنار مسائل مرتبط با آب، مطالعه اسناد تاریخی و ردیابی فرایند شکل‌گیری محرومیت نسبی در بازه زمانی طولانی‌تری انجام شود. علاوه بر این، با توجه به هدف پژوهش حاضر که بررسی نقش ابعاد ذهنی مناقشه و احساس محرومیت نسبی در گرداران بود، این پژوهش تنها به نتایج حاصل از مصاحبه‌های صورت‌گرفته برای بازتعریف مناقشه اکتفا کرد. از این رو، ادعا نمی‌شود که تنها اقداماتی از دولت که در این پژوهش ذکر شده‌اند در تشدید مناقشه آبی حوضه آبریز زاینده‌رود اثرگذار بوده‌اند و ممکن است اقدامات مؤثر دیگری باشند که از نظر مصاحبه‌شوندگان این پژوهش کم اهمیت بوده‌اند. برای نمونه می‌توان به اقدام حسن روحانی، رئیس‌جمهور وقت در سال ۱۳۹۳ در خصوص توقف طرح‌های توسعه اشاره کرد: «باید طرح‌هایی که هنوز شروع نشده‌اند و مجوز ندارند متوقف شده و آن‌هایی که در حال اجرا هستند و دارای مجوز و تخصیص آب هستند ولی حسب نظر وزارت نیرو امکان تأمین آب برای آن‌ها وجود ندارد متوقف شده و خسارت سرمایه‌گذاری انجام شده نیز پرداخت شود...» که با توجه به طرح‌های توسعه‌ای که در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد در حوضه آبریز زاینده‌رود صورت گرفته بود، می‌تواند از عوامل اثرگذار در تشدید مناقشه بین دو استان چهارمحال و بختیاری باشد، اما در مصاحبه‌های صورت‌گرفته در پژوهش به آن اشاره نشد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی نتایج پژوهش حاضر مبنی بر بازتعریف ارائه‌شده از مناقشات آبی حوضه آبریز زاینده‌رود با رویکرد رئالیسم انتقادی و با روش تلفیقی کیفی- کمی مورد بررسی قرار گیرند.



۹. فهرست منابع

- احمدی، ز.س.؛ صفوی، حمیدرضا و کراجیان، ر. ۱۳۹۹. ارزیابی سیاست‌های مدیریت منابع آب در حالت وجود اطلاعات ناقص با استفاده از بازی علامت‌دهی، مطالعه موردی: حوضه آبریز زاینده رود. تحقیقات منابع آب ایران ۱۶(۱): ۲۷۴-۲۵۳.
- اسلامی، م. ۱۳۸۸. زاینده‌رود؛ گذشته، حال، آینده اصفهان: همایش بررسی بحران زاینده‌رود، ۱۳۸۸.
- اسماعیلی، ع. ۱۳۹۵. تخصیص عادلانه منابع آب حوضه زاینده‌رود با استفاده از نظریه بازی. دانشگاه شهرکرد.
- انتشاری، س. ۱۳۹۹. تدوین چارچوب مدیریت منابع آب در حوضه آبریز زاینده‌رود با تأکید بر جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی. دانشگاه صنعتی اصفهان.
- ایرنا. ۱۳۸۵. ۴۳ درصد شاغلین استان اصفهان در بخش صنعت و معدن فعالیت دارند. خبرگزاری جمهوری اسلامی. ۱۳۸۵. <https://irna.ir/x3kCsB>.
- توکلی‌نبوی، ا. ۱۳۹۰. تعیین و ارزیابی معیارهای پایداری در مدیریت منابع آب حوضه آبریز زاینده رود. دانشگاه صنعتی اصفهان.
- خبرگزاری مهر. ۱۴۰۲. ربع قرن انتظار برای تکمیل سد و تونل کوه‌رنگ ۳. خبرگزاری مهر. ۲۷ February ۱۴۰۲, mehrnews.com/x3294j.
- شرافتی، ا. ۱۳۹۴. نقش آب در تمدن‌های بشری از گذشته تا امروز. در کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی. ۲۷ آبان، ۱۳۹۴. تهران، مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما.
- طالبی اسکندری، س و میرنظامی، س.ج. ۱۳۹۹. بازتخصیص خاموش آب در حوضه زاینده‌رود. تحقیقات منابع آب ایران ۱۶(۲): ۳۱۱-۲۹۲.
- طالبی صومعه‌سرای، م.؛ ذکایی، م؛ فاضلی، م و جمعه‌پور، م. ۱۳۹۸. جامعه‌شناسی یک بحران: آسیب‌شناسی اجتماعی بحران آب در حوضه آبریز زاینده رود. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی ۱۱(۴): ۱۶۵-۱۳۳.
- فرج‌زاده ارنساء، م.؛ میان‌آبادی، ح و باقری، ع. ۱۳۹۹. بازاندیشی در مفاهیم و رویکردهای مواجهه با مناقشات آبی. ۴: ۲۰۵-۲۲۴.
- فصیحی‌هرندی، م. ۱۳۹۳. حکمرانی فازی بر آب؛ مطالعه موردی حوضه آبخیز زاینده‌رود. شبکه مطالعات سیاستگذاری عمومی.
- قره‌باغی، م. ۱۳۹۹. استخراج چارچوبی به منظور بررسی عملکرد سازمان‌های حوضه آبریز زاینده‌رود (مورد مطالعاتی: شورای هماهنگی مدیریت بهم پیوسته حوضه آبریز زاینده‌رود). دانشگاه تربیت مدرس.
- گل‌کرمی، ع و کاویانی‌راد، م. ۱۳۹۶. تأثیر محدودیت منابع آب بر تنش‌های هیدرولیتیک (نمونه موردی: حوضه آبریز مرکزی ایران با تأکید بر حوضه آبریز زاینده رود). جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی ۲۸(۱): ۱۱۳-۱۳۴.
- گل‌محمدی، م. ۱۳۹۴. تحلیل سناریوهای برنامه‌ریزی و مدیریت جامع منابع آب در حوضه آبریز زاینده‌رود تحت شرایط عدم قطعیت بر اساس معیارهای عملکرد و شاخص پایداری فازی. دانشگاه صنعتی اصفهان.

- گوهری، ع. ۱۳۹۲. ارائه راهکارهای سازگاری با سطوح احتمالی مختلف تأثیر تغییر اقلیم بر منابع حوزه زاینده‌رود با رویکرد دینامیک سیستم‌ها. دانشگاه صنعتی اصفهان.
- میرهاشمی دهکردی، س.س.؛ میان‌آبادی، ح و حاجیانی، ا. ۱۴۰۰. هویت اجتماعی و بساخت مناقشات در بهره‌برداری از منابع آب مشترک. تحقیقات منابع آب ایران ۱۷(۳): ۱۹۸-۲۱۴
- Akhter, M. 2015. The hydropolitical Cold War: The Indus Waters Treaty and state formation in Pakistan. *Political Geography* 46: 65_75, <https://doi.org/10.1016/j.polgeo.2014.12.002>.
- Allouche, J. 2020. Nationalism, legitimacy and hegemony in transboundary water interactions. *Water Alternatives* 13(2): 286_301.
- Assarroudi, A.; Heshmati Nabavi, F.; Armat, M.R.; Ebadi, A. and Vaismoradi, M. 2018. Directed qualitative content analysis: the description and elaboration of its underpinning methods and data analysis process. *Journal of Research in Nursing* 23(1): 42_55, <https://doi.org/10.11771744987117741667/>.
- Boon, P.J.; Gíslason, G.M.; Lake, P.S.; Ellis, B.K.; Frank, C. and Boulton, A.J. 2002. Competition for water: international case studies of river management and conflict resolution. *SIL Proceedings*, 19221587_1581 : (3)28 2010-, <https://doi.org/10.108003680770.2001.1190/2723>.
- Bozorg-Haddad, O.; Abutalebi, M.; Chu, X. and Loáiciga, H.A. 2020. Assessment of potential of intraregional conflicts by developing a transferability index for inter-basin water transfers, and their impacts on the water resources. *Environmental Monitoring and Assessment* 192(1): 40, <https://doi.org/10.1007/s106611-8011-019->.
- Cascão, A.E. and Nicol, A. 2016. GERD: new norms of cooperation in the Nile Basin? *Water International* 41(4): 550_573, <https://doi.org/10.108002508060.2016.1180763/>.
- Dadabaev, T.; Sehring, J. and Djalilova, N. 2023. Central Asian water neighbourhood: A constructivist reconceptualisation of hydropolitics in Central Asia. *Water Alternatives* 16(3): 930_948.
- Delli Priscoli, J. 1998. Public involvement; conflict management; and dispute resolution in water resources and environmental decision making. *IWR Report 98-R-5. Public Involvement and Dispute Resolution: A Reader on the Second Decade of Experience at the Institute for Water Resources*. Alexandria, USA.
- Delli Priscoli, J. 2012. Reflections on the nexus of politics, ethics, religion and contemporary water resources decisions. *Water Policy* 14(S1): 21_40, <https://doi.org/10.2166/wp.2012.002>.
- Ebrahimnia, M. and Bibalan, B.J. 2017. Water Resources in Iran and the Reasons for Establishing River Basin Organizations: Review of the First Experience for Zayandeh Rud. In Mohajeri, S. and Horlemann, L. (Eds), *Reviving the Dying Giant*, <https://doi.org/10.10074-54922-319-3-978/>.
- Feather, N.T. 2015. Analyzing relative deprivation in relation to deservingness, entitlement and resentment. *Social Justice Research* 28(1): 7_26, <https://doi.org/10.1007/s11211-0235-015-9>.

- Gleick, P.H. 2006. Water and terrorism. *Water Policy* 8(6): 481_503, <https://doi.org/10.2166/wp.2006.035>.
- Gleick, P.H. and Iceland, C. 2018. *Water, Security, and Conflict*.
- Gohari, A.; Eslamian, S.; Abedi-Koupaei, J.; Massah Bavani, A.; Wang, D. and Madani, K. 2013. Climate change impacts on crop production in Iran's Zayandeh-Rud River Basin. *Science of The Total Environment* 442: 405_419, <https://doi.org/10.1016/j.scitotenv.2012.10.029>.
- Gurr, T.R. 1970. *Why men rebel*. Princeton, NJ: Princeton University Press, <https://doi.org/10.4324/9781315631073/>.
- Hanna, R. and Allouche, J. 2018. *Water nationalism in Egypt: State-building, nation-making and Nile hydropolitics*. In Menga, F. and Swyngedouw, E. (Eds), *Water, Technology and the Nation-State*, Abingdon, Oxon; New York, NY: Routledge, 2018. | Series: Earthscan studies in water resource management: Routledge, <https://doi.org/10.4324/9781315192321/>.
- Koncagül, E.; Tran, M.; Connor, R. and Uhlenbrook, S. 2019. *The United Nations world water development report 2019: leaving no one behind, facts and figures*. SC-2019/WS/9. UNESCO World Water Assessment Programme. France.
- Levine, J.M. and Moreland, R.L. 1987. *Social Comparison and Outcome Evaluation in Group Contexts*. In Masters, J.C. and Smith, W.P. (Eds), *ocial comparison, social justice, and relative deprivation: Theoretical, empirical, and policy perspectives*, pp. 105_127. Lawrence Erlbaum Associates, Inc.
- Madani, K. and Mariño, M.A. 2009. System dynamics analysis for managing Iran's Zayandeh-rud river basin. *Water Resources Management* 23(11): 2163_2187, <https://doi.org/10.1007/S112699376--008-Z>.
- Mamasani, P.; Jafari, M.; Andik, B.; Mianabadi, H.; Arvin, B. and Ghoreishi, S.Z. 2024. *Relative deprivation: A silent driver in hydropolitics - Evidence from Afghanistan-Iran water diplomacy*. *Water Alternatives* 17(2): 555_585.
- Menga, F. 2015. *Building a nation through a dam: the case of Rogun in Tajikistan*. *Nationalities Papers* 43(3): 479_494, <https://doi.org/10.1080/00905992.2014.924489/>.
- Molle, F. and Wester, P. 2009. *River Basin Trajectories: Societies, Environments and Development*. 8. International Water Management Institute (IWMI).
- Morid, S.; Massah, A.; Agha Alikhani, M. and Mohammadi, K. 2003. *Water, climate, Food and Environment in the Zayandeh Rud Basin. Contribution to the project ADAPT, Adaptation strategies to changing environments*". Tarbiat Modarres University, Iran.
- Murray-Rust, H. and Salemi, H.R. 2002. *Water Resources Development and Water Utilization in the Zayandeh Rud basin, Iran*. IAERI-IWMI Research Reports 14 1_18.
- Nabavi, E. 2017. *More than water more than human; A transdisciplinary sociology of water conflict in central Iran*. Thesis (PhD), Australian National University, <https://doi.org/10.259115/d5145a9ece35>.
- Naderi, L.; Karamidehkordi, E.; Badsar, M. and Movahedi, R. 2022. *Analyzing the Impact of Human and Environmental Factors on Stakeholders' Conflict in the Zayandehrood Basin*.

- Journal of Rural Research** 13(1): 6885- (in Persian), <https://doi.org/http://dx.doi.org/10.22059/jrur.2022.332129.1689>.
- Nagheeb, M. and Warner, J.F. 2022. The 150-Year Itch: Afghanistan-Iran hydropolitics over the Helmand/Hirmand River. *Water Alternatives* 15(3): 551_573.
 - Pettigrew, T.F.; Christ, O.; Wagner, U.; Meertens, R.W.; Van Dick, R. and Zick, A. 2008. Relative Deprivation and Intergroup Prejudice. *Journal of Social Issues* 64(2): 385_401, <https://doi.org/10.1111/j.15404560.2008.00567-.x>.
 - Raber, W.; Reyhani, M.N.; Berenji, P.J. and Mohajeri, S. 2017. Vulnerability Analysis of Farmers in Roodasht Region Feasible Adaptation Strategies for a Sustainable Land Use in the Lower Reaches of the Zayandeh-Rud River 124.
 - Safavi, H.R. and Rastghalam, M. 2017. Solution to the Water Crisis in the Zayandehrud River Basin; Joint Supply and Demand Management. *Iran-Water Resources Research* 12(4): 12_22.
 - Salemi, H.R. and Murray-Rust, H. 2005. An overview of hydrology of the Zayandehrud basin, Iran. *Journal of Water and Wastewater* 15(2): 2_13, https://www.wjournal.ir/article_2515.html?lang=en.
 - Sehring, J. and Wolf, A.T. 2023. Affective hydropolitics: Introduction to the themed section. *Water Alternatives* 16(3): 900_911.
 - Seide, W.M. and Fantini, E. 2023. Emotions in water diplomacy: Negotiations on the Grand Ethiopian Renaissance Dam. *Water Alternatives* 16(3): 912_929.
 - Vanneman, R.D. and Pettigrew, T.F. 1972. Race and Relative Deprivation in the Urban United States. *Race* 13(4): 461_486, <https://doi.org/10.1177030639687201300404/>.
 - Walker, I. and Smith, H.J. 2002. *Relative Deprivation: Specification, Development, and Integration*. Cambridge University Press.
 - Wheeler, L. and Miyake, K. 1992. Social comparison in everyday life. *Journal of Personality and Social Psychology* 62(5): 760_773, <https://doi.org/10.10373514.62.5.760-0022/>.
 - Zarepour Moshizi, M.; Yousefi, A.; Amini, A.M. and Shojaei, P. 2022. Rural vulnerability to water scarcity in Iran: An integrative methodology for evaluating exposure, sensitivity and adaptive capacity. *GeoJournal* 88(2): 2121_2136, <https://doi.org/10.1007/s10708-022-0-10726>.
 - Zeitoun, M. and Mirumachi, N. 2008. Transboundary water interaction I: Reconsidering conflict and cooperation. *International Environmental Agreements: Politics, Law and Economics* 8(4): 297_316, <https://doi.org/10.1007/s107845-9083-008->.
 - Ziaei, L. 2020. Zayandeh Rud River Basin: A Region of Economic and Social Relevance in the Central Plateau of Iran. In *Standing up to Climate Change*, pp. 91_105. Cham: Springer International Publishing, https://doi.org/10.10075_1-50684-030-3-978/.

زاینده‌رود به‌عنوان حوضه آبریزی پرمناقشه بارها و بارها مورد مطالعه محققان قرار گرفته است. آنچه گزارش حاضر را از سایر مطالعات متمایز می‌کند، توجه به نقش ذهنیت بازیگران در تشدید و تداوم مناقشه آبی در این حوضه است. گزارش حاضر نشان می‌دهد چگونه درک بازیگران از جایگاه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر رفتارهای آبی آنها نسبت به سایر بهره‌برداران از منابع آب زاینده رود اثرگذار است. لذا، مطالعه این گزارش، علاوه بر سیاستگذاران حوضه آب و محیط‌زیست به سایر پژوهشگران، دغدغه‌مندان و علاقه‌مندان به حوضه آبریز زاینده‌رود و همچنین، مبحث جامعه‌شناسی سیاسی پیشنهاد می‌شود.

